



قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از انجمن فرهنگی و مطبوعاتی ایران

سیب و سرخس

هادی بهزاد

بنیاد نظام ملی

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

خاسته‌ی سال خوشی
آیا بایدنا ورت کرد کدا غلام بیخود چمپوری
زان - کلود دووالد رنن چمپور
نادام العمرانیسی نل ارنگه حسن
خاددای دهوانت بیوسه با آن هم
سوط لاری سنکس بیخود کاج بنید
اسیاهی لسی وفی الملل درایرکم بدن
تیک ایسان و عومی خواندن تاریخ
سرسی سده بوده است؟
باردای ازگزار میسار این به اس
وانعد ورن بی دهنه اما سبب ارهای
اعتقاد دارند که اس اعلام غافلگیر
کنده خوددروا نعت جزوا ریو با بان
دادن به یک رژیم دیکتاتوری و برای
"حرم کردن عزم" ریاست جمهوری
نادام العمرانیسی خروج از باره غربی
جزیره - هسائولا بود از سرار
آمریکایی ها در باره ای ارفیاط چنان
ساحع آوری اطلاعاتی - استنادی
مطلی آن برمی خوانند در سوز
حکومت ها و رژیم های سرکار ر دست
ارسانی و آینه گیری برسد و
فراخ سال بیستری می خوانند حسبی
بی خبری و کتیا - بگویند "بای تمام بد"
اما این ساری مقدماتی بنیاد است
است: سیبورگ با خبری نقل قبول از
مسولان سیاسی دودولت ابالات مجنده
امریکا و جامیکا می بوسند گسه
دولت احزابی ازگرفتن عمده ای در ترغیب
دولت برای خروج از راه سیاسی
بعهد دات و فرستاده و پیرای ارسوی
سخت و ریبا مانیکا آتسای ادوان
به آتی هفته نقل از خروج دولتی
به "سور اریسی برای تقسیم و
برعبیه خروج اعزام شده بوده است
و در سبب در همین روزها سفیر ابالات مجده
امریکا بر سبب اطرا بان ریاست جمهوری
اطلاع داده بوده است که "دولت
دیگر می تواند جز از راه حوسری
و سرادند حتی جام خون ندرت و سلطه
خوسر را اعمال کند، رویی که برای
دولت ابالات مجده آمریکا و دیگر کشورهای
ساحه بدیرتسی است.

مقصود توجه مکرر به این نکته است که مبارزه و تلاش امروز ما اگر از یک هدف مشخص و با رسیاسی " سازگار با آن هدف محروم باشد، بوج و بی معنا است. وقتی نمی دانیم برای چه می جنگیم - چرا می جنگیم؟
- ادعا شده است، دفع رژیم حاکم، همان "هدف مشخص" است و در حال به پیش از آن حاجتی نیست.
- جواب داده ایم، چنین مقصودی، به تنهایی هیچ هدف زنده ای با خود ندارد - عینا " تکراری است از آنچه اتفاق افتاد. (این برود هر چه بیا بد مغتنم است)

نقشه در صفحه ۲

زبان عده ای افتاده است که: "بسیار خوب، قانون اساسی محترم و سندیت آن محرز است - اما بیکار را روز نمی آید - اصولا" در شرایطی که دستمان از مملکت کوتاه است - به یک " پلان فورم " سیاسی احتیاجی نداریم - با قانون اساسی که نمی توان مملکت را گرفت - تا اوضاع رو بر آه نیست، قانون اساسی به چه کار ما می آید؟"
نگارنده فعلا" قصدی ندارد وارد این جدل بشود که چطور قانون اساسی تا خط و مرز معینی بیشتر از دستیا بی به مملکت نافذ و لازم الرعایه بوده است و پس از آن دیگر تا دستیا بی به مملکت، نباید کاری به کارش داشت.

تحقیق در ریشه های " فاجعه ای ایران " و جاره جوشی برای مقابله با آن، در انتها به تأیید این اصل می رسد که "تجسبات ایران تنها با تاء مین دمکراسی میسر است."
انتخاب قانون اساسی ۱۹۵۶ به عنوان زیربنای فکری مبارزات کنونی (تساهل و تسکین مو" سان و با هر وسیله دیگری که دستیا بی به آراء قطعی ملت را نسبت به " شکل نظام " ممکن خواهد ساخت -) دقیقاً " به معنای تاکیدی - سراسر اصل بدیرتگی و در عین حال به مفهوم لزوم رعایت آن، در جریان تلاش های ملی امروز است.
کوتاه مدتی است جملاتی از این قبیل به

تلگرام دکتر شاپور بختیار به دبیرکل سازمان ملل متحد

ایران و عراق یکبار دیگر در جنگ بی حاصل و بی پایان نا پذیرشان، در راه کشتارهای تازه ای قدم گذاشته اند که زندگی هزاران انسان و ملیح و امنیت این منطقه مهم جهان را بخطر می اندازد. شعله های خومست از مرزهای دو کشور متخاصم تجاوز می کند و خطر به آتش کشیدن کشورهای دیگر منطقه را پیش آورده است.
این جنگ نه تنها تجاوز آشکار به تمام حقوق اولیه بشر است، بلکه نفی کامل علت وجودی سازمان ملل متحد است، که مقدس ترین وظیفه اش حفظ صلح و امنیت در جهان و صیانت نسل های آینده از بلای جنگ است.
در برابر این وضع خطرناک، من مکرر توجه سازمان ملل متحد را به عواقب مخرب این جنگ جلب کرده ام و از اعضاء شورای امنیت تقاضا نموده ام که برای پایان دادن به آن تدبیری بیندیشند.
ما، در حال حاضر، شاهد یک عدم موفقیت کامل در این زمینه هستیم، هرگونه تاء خیر در اتخاذ تصمیم، برای جامعه بین المللی بسیار گران تمام خواهد شد. به این ملاحظه من، بنام ملت ایران، گسه صمیمانه خواهان صلح و امنیت است، بخود اجازه می دهم که از شما مصرا" درخواست نمایم به مسئولیت خطیر خود عمل کنید. منشور ملل متحد به شما این امکان را می دهد که طرفین متخاصم را به انعقاد صلح وادارید، گذشته از این عهدنامه ۱۹۷۵ - که حاکم بر روابط حسن همجواری بین ایران و عراق است - حل اختلافات را از طریق مذاکرات مسالمت آمیز، پیش بینی کرده است.
در این موقعیت تاریخی، من، همصدا با همه آنها می که دل بسته صلح و عدالت هستند، برای شما در انجام ما" موریت ارجمندتان، صمیمانه آرزوی موفقیت می کنم.

شاپور بختیار
۱۵ فوریه ۱۹۸۶

کمیته های فرانسوی ضد جنگ در سفارتخانه های ایران و عراق

دبیرخانه موقت کمیته فرانسوی ضد جنگ - که مرکب از ۱۲ نفر از شخصیت های سیاسی و فرهنگی فرانسوی است - بدنال شدت با فتن جنگ ایران و عراق تصمیم گرفت که هیئت هایی را به سفارتخانه های دو کشور درباریس اعزام دارد تا نگرانی ملت فرانسه را از ادامه این جنگ خونین به اطلاع نمایندگان دو طرف متخاصم برسانند.
در اجرای این تصمیم، هیئتی مرکب از آقایان بی بربرسی، مسئول سازمان حقوق بشر سوئیسیست - آلف سرد کوست فلوره، نما بیننده، پارلمان اروپا - بریس لالون، رهبر سازمان اکولوژیست های فرانسه - روبی - داوریتز، کشیش - ساعت ۱۱ روز دوشنبه ۱۷ فوریه ۱۹۸۴ به سفارت عراق مراجعه و درباره جنگ و راه های دستیابی به صلح مذاکره کردند.
سپس در ساعت ۱۴، همان روز هیئت مذکور با ضافه آقایان ژان درش، استاد دانشگاه سوربن - ژاک ماله، نماینده پارلمان اروپا - پی یرتولا، کشیش، طبق قرار قبلی، به سفارت جمهوری اسلامی مراجعه کردند ولی مقامات سفارت با آنکه قبلاً موافقت خود را با مراجعه هیئت اعلام داشته بودند، از پذیرفتن آن ها خودداری کردند و هیئت پس از یک ساعت انتظار، بدون نتیجه مراجعت کرد.
لازم به یادآوری است که اقدام کمیته فرانسوی ضد جنگ از طرف کانون نویسندگان فرانسوی - بخش حقوق بشر جز بار. پ. ا. - سندیکا ای استنادان کولژ دو فرانس و سازمان آکسیون لائیک مورد حمایت قرار گرفته بود.

تروریست های خمینی در پاریس

پلیس فرانسه با کشف چند قبمه سلاح، از جمله یک مسلسل سبک و تعدادی اسناد مربوط به جمهوری اسلامی در یک اتوموبیل که سر نشینان آن از جنگ پلیس گریختند، سرخ های تازه ای از اعمال عملیات تروریستی در فرانسه بدست آورد.
دورنشین اتوموبیل اوپل قرمز رنگی که شماره آلمان غربی داشت و درجهت خلاف می رانند، منتظر نشدند که پلیس اوراق شناسائی شان را واریسی کند و به ستاب اتوموبیل خود را رهسار کردند و گریختند.
این واقعه در زمانی روی داد که اکثر

با زرسا ن پلیس جنائی فرانسه - انفجارهای اخیر در پاریس را کار عوامل تروریست ها و رمیان های جمهوری اسلامی می دانستند.
پلیس فرانسه در ادامه تحقیقات خاطر نشان کرد، عکس ها و نشانه های متعددی از دورنشین فراری اوپل قرمز رنگ که به احتمال هردو ایرانی هستند، در اختیار دارد.
یکی از این دورنشین بر اساس گذرنامه و مدارک بجا مانده - ساس - در پاریس، متولد ۱۳۳۶ تهران نسام دارد که در تحقیقات بعدی معلوم شد

در سرکی بام دبزن باح در سبب - کیلومتری فرانکفورت ساکن بوده است، متعاقب این ماجرا، سازمان ضد جاسوسی فرانسه، ساعت شش با مسدود چها رشنه، طی یک سلسله عملیات وسیع درباریس و چند شهر دیگر فرانسه، دهها ایرانی، ارمنی، لبنانی، فلسطینی، سوری را که مظنون به ارتباط با شبکه های تروریسم بین المللی هستند، در منا زلشان با زداشت کرد. در ادامه این عملیات، سازمان ضد جاسوسی فرانسه ۱۷ ایرانی ۲۷ لبنانی، ۵ عراقی، ۵ عرب که تابعیت فرانسه دارند، سه سوری، سه تونسی، دوازده الجزایری، یک مراکش و یک لبنانی را دستگیر کرد.

نقشه در صفحه ۴

بنیاد نظام ملی

بقیه از صفحه ۱

یک لحظه با عقل خلوت کنیم و ببینیم آن فضای بیندیشیم که با رفتن رژیم حاکم، خلائی پیدا شده است و آنست که با دایه داران در کنار آن جفا تمسکه زده اند. نتیجه کم و بیش قابل درک است، اگر در زد سومی پیش نیا پیدودراین حیص و بیص لقمه ای آماده را بلع نکنند، شرب الیهودی خواهم داشت، بمرا تئب از معرکه ای موجود و خیم تر و خطرناک تر. بنا بر این تاء کید و تاء کید بر "سقوط رژیم بی هیچ برنامه ای که مملکت را از آفتگی نجات دهد و به خط یک نظام معقول و ملی بیندازد، تا کید بسر ظلمتی است که چه بسا فرار از آن در رؤیا هم میسر نشود.

بحث را از این بعد مسئله نیز جدا می کنیم که در گذشته، بحد کفایت به آن پرداخته ایم و بیشتر از اندازه تکرار مکرر خواهد شد. منحصر "به تحلیل این نظری نشینیم که:

برنامه ای احیاء دموکراسی (قانون اساسی) بعنوان یک شالوده ای فکری نه فقط برای آینده که در جریان مبارزه نیز لازم رعایه است.

تلاش برای برداشت جماعتی از کلمه ای "رعایت" این بوده است که گویا کسی گفته است ما هم به شیوه عمر و عاصی که قرآن ها بدینزه کرد و حریف را واپس کشید، باید "دفعه ای قانون اساسی را به لوله های تفنگ بیا ویزیم و ملایان را بزناودر آوریم".

شکفتا که هنوز هم با یزدن خود را به مباحثی چنین پیش با افتاده خسته کنیم.

خیر! تاکید و توسل بر قانون اساسی و یک برنامه ای منجز مبتنی بر خلق زمینه های دموکراسی، درست در همین شرائط کوشش و تقلا برای بازیابی مملکت، یک ضرورت و یک شرط حیاتی و اجتناب ناپذیر است. گویا هنوز با یزدن به جماعتی حالی کرد که عمرکشورگشائی

با اسلوب نادر و آغا محمد خان و معبود قبیله ای و سرکوب طایفه ای، سیبری شده، قیام و حاکمیت یک ملت مطرح است با این حساب که مردم یعنی عامل قیام که از آن خود ما به می گذارند و بیسه میدان می آیند اجیب سر کسی نیستند با یزدن از این سودا چه نصیب می برند. این مردم در صحنه های طاقت فرسای زندگی درک کرده اند که قناعت به وعده های سرخرمن، استقبال از مصیبت است، بخاطر می آورند که به رعایت قانون نه فقط قبول و قراره که سوگندها شنیده و نشانی از قانون و قانون گذاری نبسته اند. می دانند، آن زمان ها که تا رموی سبیلی عهدنامه ای را ضامن بود، از خاطره ها هم گریخته است. فرمیده اند که ما با یزدن قدم به زار چشم جلو پای خود را بسپیند و تمام احتیاط های قابل تصور را بکار گیرند تا بساط "من حکم میکنم" مد بساره بهن نشود.

مردم بیاد دارند که "زعمای قوم" بخصوص در حوالی که فشارهای بیرونی و درونی بالایی گرفت، بارها و بارها گفته اند که "ما هم بسوی دموکراسی می رویم، اما تا ملت بالغ نشود، دموکراسی زهر قاتل است." - مردم حالا آموخته اند که بر استی سنگ بسوزگ علامت نزنند است - این "بلوغ" که از آن بهانه های کثرت است که تا آخر الزمان هم قابل کشیدن است. اگر کسی هم پیدا می شد و خطر می کرد و بریلوغ مدعی حجت می آورد، سرسرخ را به زبان سبز بر باد داده بود. مردم با دستماری این تجربه ها است که به خود حق می دهند، در سوادائی با همتی خود سرمایه گذاری کنند که از کینه بیابان به حساب دیگران واریز نشود. قول "امروز" که "فردائی"، "قوای مملکت ناشی از ملت" خواهد شد تضمینش کجا است؟ و با زاین تجربه است

که تهنیب می زند، ضمانت برای حفظ دموکراسی و تداوم و غنای آن نیست، برعهده خود مردم است که اگر بسند مراقبت ملی شکسته شود، خطر خیزیدن به سوی خودگامی همیشه و همه جا وجود دارد.

سوال این است، چگونه و با چه ابزاری می توان چنین سدی را شالوه ریخت؟ جواب این است: با نیروی هر چه آگاه تر، گوش بزرگ و مدالبتها زمان یافته و با برنامه ای که تمام خطوط اصلی و فرعی حرکت امروز بقای نظام فردا را مشخص می کند.

ظریف ترین نکته این است که چنین نیروی سازمان یافته نیز تنها وقتی به ادای تعهد خود توانائی دارد که از آغاز تا انجام، از قله تا انتها - از سطح رهبری تا قشر رهبری شوند، خود مسطوره ای از یک جامعه دموکراتیک باشد. دموکراسی را درون خود تجربه کنند بر پیوند فکر و عمل موه من باشد، بر مبنای قراردادها و دموکراتیک یعنی در تمیز مسئولیت از عدم مسئولیت و بر ضرورت برهیز از تحمیل نظر و لزوم احترام به اصل تنوع اندیشه ها - استوار باشد. از شیوهی گروهها و گروهک های مولد استبداد که با اصطلاح ظاهری دموکراسی "دموکراسی متمرکز" - دموکراسی را بسلاخ خانه ها حواله می دهند - اجتناب کند و خاصه در شرائطی که سیخ ملی مطرح است، همه نیروها و گرایش های ملی را بر غم اختلاف در مسلک ها و سلیقه ها در برگیرد و موضوع رهبری را در بعد ملی اش متجسس کند و نیز به "مقاومت" خلعتی ملی ببخشد و این همه را چگونه می توان به "عهده خوش فردا" واگذاشت و گذشت؟

تا تصویر فردا از امروز بروشنی در ذهن نقش نگیرد، جنبشی نیز با نمیکرد و راست را بخواهم نیا بدهم بگیرد که از سفر در تاریکی ها نماند خیسری ندیده ایم، چه بسا رعب کشیده ایم. گویا همچنان باید به این مسئله برداخت که هدف امروز در طلب به هم پیوسته را شامل است: حذف رژیم غاصب و فاشیستی حاکم و (تأمین بیدرتک زمینه های استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی) حتی صورت مسئله نیز نشان می دهد که توشه راه را از هم اکنون باید فراهم ساخت. این را با رها شده و گفته ایم که: تحقق چنین هدفی از توان ایدئولوژیها و (گروههای

ایدئولوژیک) خارج است. زیرا ایدئولوژیها از جادوی جمع آوری سهام ظرفیت نیروهای ملی محرومند. هر ایدئولوژی گروهی از مردم را جذب می کند و طبقا "جماعاتی را جاسد" حال آنکه امروز جبهه مقاومت و حرکت براندازی رژیم، به ظرفیت عظیمی از نیروی ملت نیاز دارد: باید اکثریت قریب با اتفاق نیروی فعال و کراسی قریب با اتفاق ملت را جلب کند. انتخاب قانون اساسی ۱۹۵۶ با تمام کاستی ها و عیوب ناشی از همین احتیاج عمومی است. روشن ترین دلیل این انتخاب "مشروعیت" آن است. حکومت مسلاها نامشروع است پس تمام قواعد مخلصونی آن نیز بی اعتبار است. میانه سند مدرکی که هفتاد و اندی سال پیش به تایید ملت رسیده است و سندیت دارد. با این توجه لازم که هرگونه اصلاح و تغییر فرعی اصلی در آن بموجب ضوابطی که در خود قانون آمده، امکان پذیر است. گذشته از این، اکثر بیانشیم و به "طرحی" جز آن اقتضا کنیم (در شرائطی که دسترسی به رای ملی مقدور نیست) آیا خود را به اجازتی خود "قانونگذار" و تقسیم ملت نساخته ایم؟

اما جدا از این بحث حقوقی، با بسدی مهم این انتخاب ارزش های دموکراتیک آن است که چون بر "حاکمیت ملی" تاکید می کند، الزاما "به هر گز این مسلکی و عقیدتی (با استثناء دشمنان قانون و دموکراسی) نیز فرصت ابراز وجود می دهد. طبعاً "تالوده های حزب گراشی" راهمین امروز نیز می توان ریخت و استوار کرد، در عین حال فراموش نکنیم جنگ امروز ما یک جنگ "ملی و میهنی" با هدف "استبداد زداشی" است. امروز ناگزیر باید با اعتقاد به دموکراسی و براری دموکراسی جنگید تا فردا بتوان بسا انکاء به دموکراسی، به اعتقادات مسلکی در سطح ملی شکل ببخشد.

همانگونه که "خلعت ملی" این مبارزه را نمی توان نادیده گرفت، برنامه و هدف آن را نیز نمی توان بدست فراموشی سپرد.

مفهوم "لازم الراحا یهدون قانون اساسی" در عرصه سیخ ملی و در جریان مبارزات ملی، همان مفهوم رابطه ای "اندیشه و عمل" است. عمل بی اندیشه کوراست. لشکر کشی در میان نیست - خلق یک نظام ملی در پیش است.

گفتگو با خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو:

زنان ایرانی تسلیم نخواهند شد



کوردیکری از یونسکو بیرون نرفته است... خانم سفیر کبیر در بیان گفتگوها در دیگر به دشواریهای زنان ایرانی در حکومت اسلامی بازمی گردد و میگوید: "در انقلاب الجزائر، بسیاری از زنان با آنکه مو من و معتقد به احکام اسلامی نبودند، برای پیشبرد انقلاب و در طلب نهج اسلام را برگزیدند، و در عین حال دوشادوش رزمندگان، علیه فرانسویان می جنگیدند. پس از پیروزی انقلاب، دولتمداران انقلابی زنان را به خانه ها بازگرداندند، اما این چیزی نبود که بتوا ندادا میا بد. زنان الجزایری به مبارزه برخاستند و اگرچه هنوز تحت ستم قرار دارند، اما پیروزیها می هم بدست آوردند. زنان ایرانی نیز تسلیم قشریون اسلامی نخواهند شد. برخوا هند خاست و سنگر جلخوا هند رفت. ما زنان صورتتر از آن هستیم که با سانی تسلیم زور شویم. آرا مولا می، اما همیشه پیسر می رویم. از مصیبت قلب برای زنان ایرانی آرزوی کنم که در مبارزه دشوارشان به پیروزیها دست یابند...

مردان طی قرن های دراز به آن ها فرصت داده است تا بنفع فکر نژاد پرستی، انواع احکام آسمانی و فیزیولوژیک و طبی جعل کنند. زنان دنیا همچنان راه بسیار دشواری برای احقاق حق در پیش دارند. زنان ایران قطعاً سرنوشت غم انگیزتری دارند، زیرا آنان در دهه های گذشته توانسته بودند حقوق انسانی خود را در مشارکت ها، حقیق طبعی و حق رای بدست آورند، اما طی یک انقلاب اسلامی نسه تنها آن حقوق را از دست دادند، که به قرن هفتم میلادی واپس راننده شده اند...

سفیر فرانسه در یونسکو، در این گفتگو، خروج بریتانیا را از این مرکز فرهنگی-علمی، سیاسی توصیف می کند: "قطبنا مکنفرانس ۱۵ روزه یونسکو در صوفیه، که با اکثریت مطلق به تصویب رسید، حاوی همان درخواستهایی بود که انگلستان و چند کشور اروپایی خواستارش بودند. خروج بریتانیا پس از تصویب این قطعنامه رفتاری سیاسی است. انگلستان نمی خواست آمریکا را تنها بگذارد. اما برعکس تصور آمریکا و انگلیس دیدیم که هیچ

زنان را فروتر می انگارد و ابی نژاد پرستی جنسیت، جامعه بشری را از توان کامل خود برای دستیابی به پیشرفت و رفاه و عدالت باز میسازد. نتیجه چنین طرز تفکری در یونسکو هم جلوه گراست. بودجه ای که این مرکز بین المللی فرهنگی برای آموزش زنان در سراسر دنیا تخصیص داده است پیش از این چهاردهم درصد کل بودجه را در برمی گرفت که امسال به دودهم درصد با ثبات آمده است...

ژیزل حلیمی که خود در تونس بدنیا آمده و سالها بی از کودکی و نوجوانی را در این کشور گذرانده است، از وضع زنان در جوامع اسلامی با خبر است. اومی گوید: "مادرم بمن می گفت روزی که تسمو بدنیا آمدی، پدرت (تونی مسلمان) سه ماه با من حرف نمی زد. او شرم داشت که ما یک دختری شده است." با آشنایی مدی یک چنین تبعیض مستقردرستی ها و روحیات مردان مسلمان، ژیزل حلیمی از مصیبت قلب با زنان ایرانی همدردی می کند: "اسلام چون مسیحیت زنان را کاشانده آماده برای شیطان میدانند. زنان و جادوگران راه نکیز بیسون در کنار یکدیگر می سوزاند. جالب توجه آنست که حکومت اسلامی ایران در طردن زنان از جامعه و سازماندهی، "ایدئولوژی" هم دارد. حکومت اسلامی می گوید: حذف زنان و حبس و انزوا ی آنان بخاطر حفظ خلوص و عصمت و پاکیزگی روحی آنان است. اما زنان ایرانی در زیر سلطه این حکومت دینی خوب می دانند که همه این احکام، برای عقب راندن آن ها از مشارکت در امور کشور است. انحصار طلبی

خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو و نماینده پیشین مجلس فرانسه در گفتگویی با "قیام ایران" بر "بی مپری و کینه دیان و مذا هب" نسبت به زنان تا کید کرد و گفت: "این فقط زنان ایران نیستند که در زیر سلطه حکومت اسلامی از حقوق انسانی خود محرومی شوند. مسیحیت، بودائیسیم و دین یهود نیز در احکام و فرامین و شرعیات خود، زن را فرودتر از مرد میدانند و جنس دوم می خوانند. خانم ژیزل حلیمی، وکیل دعاوی برجسته، که سالها درازی است در فرانسه پیشا پیش، زنان برای کسب حقوق اجتماعی و برابری حقوق زنان و مردان به مبارزه و بنیادسازمان ها و انجمن ها همست مگماشته است. اینک در مقام سفیر فرانسه در آس هیات نما پندگی دائمی فرانسه در یونسکو نیز از مسائل زنان فارغ نیست.

"سهمی که از بودجه یونسکو در جهان سوم عاید زنان میشود بسیار کمتر از سهمی است که به مردان و مسلا مل آن ها تخصیص داده شده است. فی المثل در آفریقا میزان بیسوادی زنان در سال ۱۹۸۰ به ۳۴٪ و از آن مردان به سه ۲۳ درصد می رسید. اما در سال ۱۹۸۵ میزان بیسوادی مردان آفریقای بیسه ۲۰٪ با ثبات آمد در حالیکه در صد بیسوادی زنان این قاره به ۳۵٪ بالا رفته است. این آمار نشان از آن دارد که در جوامع گوناگون بشری همچنان روحیه مرد سالاری حکمفرماست. ژیزل حلیمی دلیل می آورد: "نژاد پرستی واقعی اینجاست. مردسالاری

جنگ ایران و عراق

دهها هزار قربانی

با مسدود روز دوشنبه دهم فوریه، جمهوری اسلامی اعلام کرد که در بخش جنوبی جبهه، به یک تعرض علیه مواضع عراقی دست زده است. این حمله از منطقه عملیاتی خرمشهر انجام شد.

در آغاز این حمله خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که نیروهای ایرانی با موفقیت در جهت هدف های خودپیشروی می کنند در عین حال یک سنگنوی عراقی نیز اعلام داشت، نیروهای جمهوری اسلامی موفق شدند در یک نقطه، قدم به کرانه غربی شط العرب گذارند، اما فعلا وضع آنها بسیار بی ثبات است. سنگنوی عراقی گفته بود که نیروهای جمهوری اسلامی در محوطه دیگری در شرق بصره نیز دست به حمله زده اند و موفق شده اند که یک موضع عراقی را اشغال کنند، وی گفت نبردهای خونینی در جنوب جبهه جریان دارد.

با مسدود سه شنبه خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گزارش داد که بندر فو و در عراق به دست نیروهای جمهوری اسلامی افتاده است، اما همان روز عراقی اعلام کرد که دعوی جمهوری اسلامی مبنی بر سقوط فو و پربیشان گوتی محض است.

در این میان حمله نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، واکنش کشورهای عرب را برانگیخت و همزمان قاهره، صنعا، ریاض و روابط هجوم جدید جمهوری اسلامی علیه عراق را محکوم کردند. دولت مراکش در پیامی خطاب به جمهوری اسلامی با ابراز "نگرانی شدید" هشدار داد که توسعه این جنگ برادرکنشی می تواند وضع را وخیم تر سازد و کلیه تلاش های اسلامی و بین المللی برای برقراری صلح را نقش بر آب کند. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر و ملک حسین پادشاه اردن نیز یکشنبه شب طی تماس های تلفنی با صدام حسین رئیس جمهوری عراق حمایت خود را از عراق اعلام کردند. صدام حسین به رهبران مصر و اردن اطمینان خاطر داد که ارتش عراق قادر است با ردیگر تعرض جمهوری اسلامی را با شکست روبرو سازد و به محله علیه آن دست بزند.

همزمان، دولت آمریکا نیز از جمهوری اسلامی خواست به آخرین تعرض خود پایان دهد و به کوشش های بین المللی صلح برای یافتن راه حل عادلانه جهت این جنگ بپیوندد.

در بیانیه ای که وزارت امور خارجه آمریکا به همین مناسبت منتشر کرد آمده است: "جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته همواره بطور منظم و سیستماتیک با هر نوع مذاکره یا میانجیگری برای خاتمه دادن به این جنگ مخالفت کرده است. در دوازده ماه گذشته که تمام شده است، دهها هزار نفر کشته شده اند و بیایان عراقی ها و ایرانیان را مورد تهدید قرار دهد."

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز نگرانی عمیق خود را از گسترش تازه موج جنگ ابراز داشت و اظهار داشت که: "نیروی زور نمی تواند علل عمیق این مناقشه طولانی و فاجعه بار را از میان ببرد." وی خواست آن شد که تلاش های هماهنگ و مصممانه برای پیشنهاد هشت ماده ای سال گذشته وی برای پایان دادن به جنگ و رنج های ناشی از آن، انجام شود.

دولت کویت نیز در بیانیه ای ضمن محکوم ساختن تعرض جدید جمهوری اسلامی به عراق، از کشورهای عرب خواست که تعهد های خود را در برابر عراق بر اساس منشور اتحادیه عرب و قرارداد های دفاع جمعی، در صورتی که جمهوری اسلامی به جنگ ادامه دهد و به درون خاک عراق نفوذ کند، به اجرا گذارند.

در ادامه، هجوم نیروهای جمهوری اسلامی به عراق، فرماندهی ارتش عراق اعلام کرد که وضع از روز پنجشنبه (۱۴ فوریه) به بعد عراقی تغییر کرده و نیروهای جمهوری اسلامی در محاصره قرار دارند، از سوی دیگر اعلامیه رژیم

تهران حاکی است که نیروهای جمهوری اسلامی ۷۰۰ کیلومتر مربع از اراضی عراق را در شمال فو و تصرف کرده، در دومحور به سوی بندر ام القصر و بصره در حال پیشروی هستند.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی از واشنگتن نوشت: "مقامات آمریکایی معتقدند این هجوم، هجوم بزرگ نهایی که جمهوری اسلامی وعده آن را می داد نیست و دامنه این عملیات به هیچ وجه به گستردگی عملیات دوسال گذشته جمهوری اسلامی نمی رسد."

خبرگزاری فرانسه افزود: بسیاری از کارشناسان نظامی معتقدند که تعرض جمهوری اسلامی به هیچ وجه نیبردی تعیین کننده و اثرگذار در سرنوشت جنگ نیست و شاید بیشتر هدف آن فریب ارتش عراق باشد.

فرانسه نیز با انتشار بیانیه ای در ارتباط با وقایع اخیر از "انجام عملیات رزمی تازه در خاک یک کشور خارجی" ابراز نگرانی کرد و این عملیات را خطری برای امنیت منطقه و تمامیت کشورهای همسایه عراق دانست، و ختم مخاصمات و جستجوی فوری راه حل مناقشه را برپایه های قابل پذیرش برای دو طرف درگیر و بر تالوده حرمت به حاکمیت آن ها، فوق العاده ضروری اعلام کرد. فرانسه خواهان آن است که تلاش های صلح از جانب گوناگون، فعلا نه از سر گرفته شود.

از سوی دیگر با ژان بل دوم، در دیدار با هیأتی از کشیشان کلیسای کلدانی عراق که برای زیارت به واکتیان رفتند، گفت: "من همراه با شما دست به دعا برمی دارم تا این جنگ ویران گر هر چه زودتر به شکلی درست و عادلانه برای همه، به پایان برسد. رهبران تولیدی های جهان افزود که نمی تواند متقاسمی را که هم اکنون مردم این منطقه جنگ زده تحمل می کنند و نتایج دردناک و رنجناک آن را فراموش کنند."

گزارشاتی که از تهران می رسد حاکیست که بندر فو و از روز سه شنبه در دست نیروهای جمهوری اسلامی است که از آنجا برای پیشروی در دو جهته استفاده می کنند. یکی به موازات شط العرب به سوی بصره که در شمال فو واقع است و دیگری در کنار خور عبدالله به سوی بندر ام القصر که در شمال غربی فو قرار دارد.

در این حال عراق در یک بیانیه، نظامی شمار تلفات جمهوری اسلامی در تعرض اخیر را ۲۵ هزار تن اعلام داشت و افزود: تا بوی نیروهای جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق ادامه دارد و هر لحظه تلفات بیشتری بر نیروهای رژیم تهران وارد می شود.

خبرگزاری فرانسه در پی شدت یافتن جنگ به نقل از کارشناسان نظامی نوشت: چنانچه جمهوری اسلامی به تعرض خود ادامه ندهد، احتمال می رود که عراق دست به یک حمله در داخل خاک ایران بزند. این حمله احتمالا متوجه بندر خرمشهر و محاصره آن خواهد بود. همین ناظران خاطر نشان می کنند که زنیال ما هر عبدالرشید، فرمانده لشکر سوم عراق برای دومین بار ظرف سه روز، از مکان محاصره خرمشهر سخن گفت. وی به رئیس جمهوری عراق اعلام کرده بود که لشکر سوم عراق آماده حمله به سوی خرمشهر است.

در آخرین خبر (شنبه ۱۵ فوریه) خبرگزاری فرانسه گزارش داد: ادامه نبردها که از مرزهای کویت چندان فاصله ای ندارد، باعث واکنش فوری واشنگتن شد و وزارت امور خارجه آن کشور اعلام کرد که هرگونه تجاوزی به کویت، تهدیدی مهم علیه منافع آمریکا خواهد بود.

امیر کویت، شیخ جابر الاحمد الصباح که از پیامد عبور نیروهای جمهوری اسلامی از شط العرب سخت نگران است، دیروز اعلامی کا بینه این کشور را برای شرکت

در یک جلسه اضطراری فراخوانند. از نتیجه مذاکرات هیأت دولت کویت اطلاعی در دست نیست.

وزارت امور خارجه الجزایر، با انتشار بیانیه ای از دولت های تهران و بغداد خواست تا به جنگ و کشتار و سرزدهای غم انگیزی که مسئولیتش با آنهاست خاتمه دهند و به مذاکره بنشینند.

در اعلامیه های تهران همچنین ادعا شده است که نیروهای جمهوری اسلامی تا دیشب (۱۵ فوریه) ۲۳ هواپیمای نظامی عراق را سرنگون ساخته اند، اما اعلامیه های نظامی عراق، از شکست آنها جم جمهوری اسلامی سخن می گوید که در فو و تحت محاصره ارتش عراق قرار گرفته اند و هزاران تن از آن ها بخاک و خون در غلتیده اند. عراق همچنین اعلام کرده است که طی سه روز اخیر، ۲۹ فروند کشتی جمهوری اسلامی را که سعی در آذوقه و کمک رسانی به نیروهای مستقر در فو داشته اند، منهدم کرده و به عمق دریای فرستاده است.

گزارش خبرگزاری فرانسه در این زمینه حاکی است که بر اساس ادعای عراق، واحدهای زرهی و چندواحد پیاده نظام ارتش عراق از سه ناحیه در حال پیشروی به سوی بندر فو و میباشند.

جمهوری اسلامی را در منطقه فو محاصره کنند. جمهوری اسلامی نیز روز یکشنبه وقوع نبردهای شدید در این منطقه را تأیید کرد.

به گزارش عراق، هواپیما های آن کشور از سرکانه یکشنبه ۳۰۰ فقره عملیات علیه نیروهای جمهوری اسلامی در این منطقه انجام داده اند. در همین روز شکاریهای عراقی ۴ کشتی را در خلیج فارس بمباران کردند.

عراق همچنین اعلام کرد شنبه شب پایانه نفتی خارک و صبح یکشنبه (۱۶ فوریه) تلمبه خانه نفت گسوره را بمباران کرده است. نیروهای عراقی یک هلیکوپتر را کت انداز از نوع اوگوستابل و یک شکاری اف-۴ جمهوری اسلامی را سرنگون کردند.

بیانیه نظامی عراق می افزاید: که نیروی هوایی آن کشور، یکشنبه شب ۱۳ قایق نظامی جمهوری اسلامی را در خلیج فارس غرق کرد. این حمله، تعداد عملیات هوایی عراق را علیه نیروی دریایی ایران، ظرف ۴۸ ساعت گذشته، به ۵۱ فقره رساند.

در بغداد صدام حسین، دیروز از ستاد فرماندهی نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی عراق دیدار کرد.



در این حال، طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، بعد از ظهر یکشنبه (۱۶ فوریه) بغداد را به قصد مسکو ترک کرد. وی پس از دیداری ۲۴ ساعته از مسکو به نیویورک خواهر رفت تا در جلسه شورای امنیت سازمان ملل که برای بررسی جنگ جمهوری اسلامی و عراق تشکیل می شود شرکت کند.

از سوی دیگر، شاهزاده سعود الفصیل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی و همکار کوییتی وی شیخ صباح الاحمد، عصر دیروز مازم دمشق شدند. این سفر در چارچوب تلاش های کمیته ۷ نفری عرب متشکل از عربستان سعودی، کویت، اردن، یمن شمالی، مراکش، عراق و تونس برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق صورت می گیرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات عراقی دیروز گفتند جمهوری اسلامی قصد دارد به حمله دیگری در شمال شرقی بصره در منطقه هویزه دست بزند. خبرگزاری فرانسه یاد آوری می کند: نیروهای جمهوری اسلامی سال گذشته در این منطقه دست به حمله گسترده ای زدند که با تلفات عظیم منجر به شکستی سنگین شد.

جمهوری اسلامی اعلام کرده است چهار ده کیلومتر در جاده فو و بهام القصر پیشروی کرده است. نبردهای یکشنبه (۱۶ فوریه) با حمایت هلیکوپتر انجام گرفت.

از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه، رادیو عراق اعلام کرد که گارد ریاست جمهوری متشکل از نیروهای ورزیده ارتش آن کشور به جبهه اعزام شده است.

رادیوی بغداد عصر دیروز (۱۵ فوریه) پیام صدام حسین رئیس جمهوری عراق را مبنی بر تجلیل از عملیات گسوره در ریاست جمهوری در دفاع از خاک عراق بخش کرد. رئیس جمهوری عراق روز شنبه برای دومین بار ظرف ۴ روز، از جبهه های جنگ دیدار کرد.

بیانیه نظامی عراق حاکی است روزیکشنبه (۱۶ فوریه) عملیات محاصره نیروهای جمهوری اسلامی که از یک هفته قبل بعد فو و راشغال کرده اند، ادامه یافته است. به گزارش رادیو بغداد، نیروهای عراقی با حمایت نیروهای هوایی و دریایی، به پیشروی خود در محاصره ادامه داده اند و روزیکشنبه (۱۶ فوریه) موفق شده اند بخش عمده ای از نیروهای

خبرها

نهضت مقاومت ملی ایران، سفر وزیر اقتصاد ایالتی به تهران را محکوم کرد.

در تلگرافی که روزپا نزدیم فوریه از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شایعه ایالتی به آقای نیکولا پریا، وزیر اقتصاد خارج آن کشور مخبره شد، سفر وی به تهران محکوم گردید.

پرویز عدالت منش، خواهر زاده آیت الله طالقانی، به همراه چهار نفر دیگر، به اتهام دایر کردن خانه فساد بازداشت شد.

دادگاه انقلاب اسلامی ورامین، وی را به ده سال زندان و هفتاد و چهار ضربه شلاق در ملا عام محکوم کرد.

خبرگزاری فرانسه ۱۳ فوریه: دولت خمینی به گروه ژاپنی میتسوکی کنسرسیوم سازنده مجتمع پتروشیمی بندر شاپورا اعلام کرد که فو در بصره با زپرداخت وام خود که موعود سررسید ۵۳ میلیون دلار آن دوشنبه گذشته بوده است نیست. اما در تهران رژیم بدست و پا افتاده تا برای جلوگیری از بررزی بیشتر، حتی الامکان بدون سروصدا، موافقت طلبکاران خارجی را برای به تعویق انداختن سرسید وام های خود بدست آورد.

دوازده تن از اعضاء گروه ضربت تیپ امیرالمؤمنین که برای شناسایی منطقه به ایلام اعزام شده بودند، در جریان درگیری با شورشیان کرد، به قتل رسیدند و یکی از آنها دستگیر شد.



مدینه فاضله فقهاتی!

سبزی " به آن ها که هنوز در حیرت و تردید بودند نشان دهند. ورق باره های جمهوری اسلامی شرار شد از " حقوق و مزایای " کزافی که به متخصصان بازگشته خواهند پرداخت و یا خانه ویلایی که برایشان فراهم خواهند کرد و بیست و سه تسهیلاتی که گمرک برای ورود اتومبیل و وسایل زندگی آن ها در نظر خواهد گرفت و دروغ ها و نیرنگ ها را از این دست. کار به جایی رسید که رژیم حتی به مدیران و کارآمدان مخالف و دشمن خود نیز توصیه می کرد که از سفر رخصت های جمهوری "امان نامه" دریافت کنند و به "بهشت عدل اسلامی" و "به آغوش امت حزب الله" بازگردند!

شوربختانه عده ای نیز با وجود تجربه های نزدیک دور، چنان و چنین کردند و البته تاوان سنگینی برای این ساده اندیشی خود پرداختند. بعضی را از همان فرودگاه مهرآباد بیکراست به "دانشگاه وین" بردند. دوسه تن را بی هیچ وقفه و درنگ به میدان تیرفرستادند و بقیه را هم آنچنان از این اداره به آن کمیته و از آن نهاد به این بنیاد دربی "نخود سیاه" فرستادند که ندامتی دیگر بر انبوه بشیمانیه بزرگ پیشین آن ها افزوده شد. آنان که نتوانستند فرار دوباره را برقرارترجیح دادند و اگر نه خانه نشین و منزوی شده اند و عطای ملائحت نیرنگ با زرا به لقایشان بخشیده اند. با وجود همه آنچه گفته شد باز هم دست اندرکاران رژیم، دربی جذب متخصصان و تحصیل کرده ها هستند و همچنان در بوق های تبلیغاتی خود وعده و وعید می دهند و از نعمات و مواهب جمهوری اسلامی سخن می گویند.

شیخ رفسنجانی گفته است: " آن ها که خیانت نکرده و دستشان به جناحیت آلوده نشده است، حتی آن ها که "خلاف" های کوچک مرتکب شده اند، می توانند با خیال راحت به کشور اسلامی خودشان برگردند."

آشپز ریشپری، جلاد سا زمان امنیت رژیم هم نداد می دهد که " آن ها که علیه جمهوری اسلامی اقدامی نکرده اند اگر مخالف روش های ما می باشند، می توانند به مملکت رجعت کرده و در امنیت زندگی کنند."

رئیس جدید حزب اللهی دا نشگاه تهران فرهادی، می گوید: " برای بعضی از دروس نیاز به اساتید بیشتری داریم که سعی می کنیم استادان ایرانی خارج از کشور را جذب کنیم. " اما از میان همه، " پامنبری خوانان" رژیم، فخرالدین فال اسیری "نماینده" نیریز و اصطهبانات، روضه ای دیگر می خواند، وی خطاب به تحصیل کرده های ایرانی در خارج از کشور می گوید: " بیایید به این مردم فداکارا روقدر شناس دین خود را ادا و در ساختن ایرانی مترقی و اسلامی و آباد کمک نمائید. بیایید با فقه و قانون که از قسر آن سنت گرفته شده "مدینه فاضله" بسازیم."

مردم هوشیار ایران و به ویژه طبقه تحصیل کرده و روشنفکر، که یکی دو بار نیز ما بون این دروغزنان به جامه شان خورده است، بخوبی می دانند که همه این زنجیره ها، نهاد زسرمدت و راستی است که نشان از درمنا ندگی و ورشستگی رژیم دارد. امروز همه اندیشمندان ایران یکپارچه علیه رژیم دروغزنان جنایتکاری برخاسته اند که دشمنی با دانش و اندیشه از ذات ارتجاعی آن ماه می گیرد. و همان به گگرداب نیستی اش فروخواهد برد!

گفتار رادیو ایران

یکی از تنگنا های اساسی که جمهوری اسلامی، از همان آغاز فتنه، با آن دست به گریبان است و سر خود را دیوانه وار به دیوارهای بلندی روزن آن می کوبد، از عدم همکاری کارآمدان و مدیران آگاه و اندیشمند با آخوندهای حاکم، مایه می گیرد. آن روزها که ملایان، مست با ده قدرت، ترکنا ز صحنه هراسا بودند همه نیروی خود را علیه مدیران و متخصصان بسیج کردند، که گویی همه شان "غرب زده و منحط و خائن" و مستمول گسترش فساد در "بلاد اسلام" بودند. چه دهان ها که به بیاد و گوشتی باز شد که ما " مؤمن متعهد" می خواهیم ونسبه "مدیر متخصص"، و حتی رهبر "وایس مانده" این جمهوری اظهار لحنیه کرد که "متخصص میخواد هم که چه بشود؟ خودمان کار خودمان را می کنیم!" نتیجه این فرمایشات داهیان، آن شد که حتی آن گروه از مدیران و کارآمدان که هنوز گونه چمنی به رژیم داشتند، با رو بینه بستند و کشور را ترک گفتند. زمانی که کوتاه باید می گذشت تا تب هذیان زای تپی مغزان، فرو بنشیند و حد شعور و لیاقت و کفایت خود را برای اداره امور کشور دریابند. با آنکه " ولی فقیه" همچنان از زخایی ها بیخ را تکرار می کرد و آخوندهای جیب و راست او، بایه تنوروش می دیدند و هزاران دشنام و اتهم نام را بر سر متخصصان و مدیران گریخته و ناگریخته فرو می بارانند، ولی آن آخوندزادگان مکلانی که دستشان مستقیماً بر آتش بود، می دانستند که با یک مشت لافا ثلث نمی توان مملکتداری کرد. سیاست و اقتصاد، دعای ندبیه و کمیل نیست که هر روزه خوانی هم بتواند از پس آن برآید. اداره همین اقتصاد تنها تری "کالا به کالا" به عبارت دیگر نفت در برابر همه، نیاز زندگی هاسا هم کارآمد لایق می طلبد. دانشگاه حتی پس از آن همه تصفیه و پاکسازی و آن همه جا بجا شی و دستکاری در محتوای آموزشی اش، استاد "آموزگار و روزیبه" می خوا هدونه رمال و دعا نویس. اداره شان و آب و برق و تلفن و مسکن و وسائل نقلیه شهری، متخصص با تجربه و کارآموده می طلبد، نه یک مشت بی خبر از دقایق کار که تنها کاری که می توانند آنست که نان مردم را آجر کنند. آب و برقشان را قطع کنند، نرخ تلفن و اتوبوس شان را چند برابر کنند و خانه شان را بر سرشان فروریزند! آخوندهای که همه دانش شان از بحار الانوار و حلیه المتقیین و توضیح المسائل مایه می گیرد چگونه می توانند مسائل و دشواری های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر ما را بفهمند و راه حل آن ها را بیابند؟

درماندگی آخوندها به برای اداره ساده ترین مسائل حکومتی آن ها را ناگزیر به فکر چاره انداخت. حلیه هاسا اندیشیدند و نیرنگ ها به کار زدند تا بخشی از مدیران و متخصصان خانه نشین و با گریخته از کشور را که ریاداهل طغیان و سرکشی نباشند و اگر به اصطلاح "متعهد" نیستند، دست کم بی تفاوت "بمانند، به همکاری دعوت کنند. بدینگونه بود که گفتارها و خطبه ها و رهنمودها، رنگ عوض کرد. از سید علی خامنه ای تا منتظری نجف آبادی و از شیخ رفسنجانی تا ره سای حزب اللهی دانشگاه هاسا به تحبیب مدیران و متخصصان و ترغیب آن ها به بازگشت و همکاری با رژیم پرداختند. حتی یکبار یکی از این ها گفته بود که "متخصصان اگر هم نماز نمی خوانند اشکالی ندارد، بشرط آنکه با جمهوری اسلامی مخالفت نکنند!" همزمان، بلندگوهای رژیم هم کوشیدند "درباغ

قروریت های خمینی

بقیه از صفحه ۱
پس از این با زداشت ها، دولت فرانسه روز پنجم ۱۴ فوریه، حکم اخراج سیزده تن از بازداشت شدگان را بیه اتهام اخلال در نظم عمومی صادر کرد. گروه اخراج شده، سه لیثا ندرسی، ۴ عراقی، ۱۴ ایرانی، یک الجزایری و یک نفر کنیسی است.

می کند که در تمام صحنه جنگ به پشت خود بسته است و وقتی با عراقی هاسا برخورد می کند تیر و کمان از آن درمی آورد و به عراقی ها حملسه می کند!

(بله، اینست رامبوی اسلامی و اینست میزان ذوق و شعوریک فیلمنا منوینس و کارگردان سینمای آخوندی!) و این کارگردان کسی است که به اسناد هسان شماره هاسا (فیلم) شماره سی ام - آبان ۶۴) تاکنون "بیش از صد فیلم کوتاه آموزشی، مستند و تبلیغاتی ساخته است. نمونه ها فراوان اند و نیازی به تذکر نیست. مستر انمونه خوار بگیریید و خود حدیث مقل بخوانید از این مجمل!

ولی حیف می آید که به نمونه دیگری از سینمای آخوندی فداستکیا را اشاره نکنم، یعنی فیلمی به نام "گردباد" داستان از این قرار است که جوانی روستایی به نام محمد در تربیماری مرموزی در حال مرگ است و عبداللله می خواهد از علت بیماری باخبر شود. بیمار را به شهری برند و پزشکان بیمار را اورا ناسی از فعالیت های اتمی آمریکا می دهند برای آن نزدیک روستا تشخیص می دهند (۱) آمریکا می نیز در تلاش هستند برای سربوز گذاشتن روی این مسئله، یا بیمبارا بکشند و یا به شکلی از ایران خارج کنند! (نقل از ما هاسا فیلم شماره ۳۰ - آبان ۶۴) گزارشگر مجله سس شرحی از صحنه فیلم برداری مربوط به انفجار هسته ای را می دهد که به کمک ۴۴۰ لیتر بنزین و چندین گهی آن. تی. به قول مسئول مربوطه "بزرگ ترین انفجاری که تاکنون در سینما روی داده است" صورت می گیرد و نتیجه ای این انفجار هسته ای سینمای آخوندی را شدن دوربین و فرار فیلم بردار و مصدوم شدن با دیگران است!

در کنار سینمایی این چنین و دست اندرکاران آن، چند تنی دیگر هم به کار ساختن سریال های انقلابی برای تلویزیون مشغولند. هنرا بین عده در اینست که برای خود آمد رژیم، فرهنگ باستانی ایران را لجن مالی کنند و با ارائه تصاویر و عکسهای اغراق آمیز و مضحک از چهره های ملی و پادشاهان، دلی به دست آورند و بساط شان را رونق دهند. در واقع باید آن جمله معروف خمینی را که گفته بود "ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم" به صورت زیر تغییر داد تا وصف حال چنین اوضاعی شود نیز مقصود اصلی رهبر مستضعفان را بهتر برساند، یعنی:

ما با فحشاء مخالف نیستیم، با سینما مخالفیم!

در متن این همه رسوایی، با دیدادی کرد از "نهادها و ارگان های گوناگون انقلابی" که هر کدام یک مرکز تهیه فیلم علم کرده اند و با سرگشت تعدادی از برداران "پشمالو و جهان برک" در مقام فیلم نامه نویس و کارگردان و بازیگر و مونتاژ و چه وجه ۱ مسلحانه به ارتق و فتح امور سینمای انقلابی - اسلامی مشغولند. بدون نیاز به توضیح بیشتر، فقط و فقط ذکر اسامی تعدادی از آنها را خسته شده یا در دست ساخت این برداران به خوبی نمایان سطح شعور و فرهنگ آنان است. این اسامی از شماره های ۳۰ - ۳۱ و ۳۲ ما هاسا فیلم مربوط به ما هاسا آبان و آذر ۶۴ گرفته شده است.

القارعه - عون بن علی - ظفر - خلف - ظم ظالم - بجه های مسجد - تسبیح - نایدکل علی برگردد - بیعت - فرار آمریکا - راهیان قدس - موعود - والفجر - چوب خدا - ناچی - گلچهره های شهید - خطاب به پرشور - طائل - تعقیب طالخان ...

فقر سینمایی در حاکمیت اسلامی منحصر به تولید اخلی نیست. نمائیش فیلم های خارجی نیز حکایت جداگانه و چنین است که به نقد فیلم یا مدعی - که معلوم نیست در شرایطی این چنین چه اصرازی به نقد نویسی دارد - ناچار است به نقد آثاری چون "سرنوشت یک انسان" روسی و "هزاران هزار چراغ چینی" و "قانون" هندی بنشیند و چاره مطرح سینمایی برایش سرگشتی یا نداد چوک باشد یا حسن سیدبی لسی (اشتباه جایی نیست، نام فیلم سازی انقلابی است از درباریان شوروی)!

کاظم ملک

با توجه فتنه ۵۷، همچنان که تمام دستاوردهای ملی در معرض کین تیزی سرچشمه و یا بودی تمام عیار قرار گرفت، سینمای ایران هم بی نصیب نماند. سخت ترین ضربات را دریافت کرد. فیلم سازان خانه نشین شدند و فیلم تارسی "سازان بعد از یک دوران کوتاه رکود و یکون که ضرورت کسب و ساخت معیارهای آخوندی گردید با هاسا هوی بسیار که تا زمیندان خالی از اندیشه ها شدند. این بار دیگر همه آنان اسلامی بودند و انقلابی! استال سینمای با زارهای و بیگوستی توسط همان دست اندرکاران پیشین حاسر راداد به نوارهای مسجوع و نرفت انگیز اسلامی - انقلابی.

با شروع جنگ جمهوری اسلامی و عراق سوزه تازه ای به دست این قبیل فیلم سازان افتاد تا با گونه چمنی به جناحیتکساران حاکم و سپهر برداری از احساسات خام انشا را شین جا معه شهری و روستایی، حیب های گنا دستان را بیشتر از بیست و سه حاصل دسترنج مسردم محرومان نباشند سازند و به این ترتیب سیل مہملا ت سرشار از شعارهای ابلهانه و قهرمان سازی های احقنا نشان اگران سالن های نمایش فیلم را در بر گرفت. قهرمانان این قبیل فیلمها "انظر ما هیت هسان قهرمانان فیلم های اهلی - کافه های گذشته هستند متها در کسوت با دار و بیجی و کمبندگی. اگران یک به کار د و بندیکس صلح بود ای. یک مسلسل لاتی اثر شعارهای آبدوغ خیاری می داد این یک بالیجه" مظلوم نمایانسه و نساند غریب با زای اسلامی شعارهای انقلابی - اخلاقی - جنگی می دهد. اگر آن یک در لحظه ای با نیش چاقو دهنه حریف را از میان برداخت این یک هم زمان با سردادن شعار، ما هاسا مسلسل را میفشد و صداها و هزاران "کافر بیعی" را روانه چینم می کند. اگر نشانما هاسا هاسی آن یک گلاسه مخملی بود و کت و شلوار منکی و بیباهن سفید بده با زو کفش های باشه بوییده، این یک بارین و بشم است و سروروی ژولیده و لباس و چکمه زبخت با عبادی ...

در حال "فیلم فارسی" از حرفه های که در رژیم گذشته نه تنها به نفس هنر، که به فرهنگ جا مد و حتی می توان گفت به فرهنگ تجارت نیز با بند نبود اینک ابعاد سودجویی زیا نبارش را به محدودده تمام ارزش های بشری و جان انسان ها نیز گسترش داده است. چه بسیارند سوجوانان و جوانان ساده و معصوم و سرتاسری و روستایی که تحت تاثیر قهرمان بی بروری های قلابی و کلیت های این نوارهای ستمگن کننده راهی سینماهای این جنگ بیبوهه میشوند و قبل از اینکه حتی فرصت تقلید حرکات دلگنان را داشته باشند روی میدان های مین و برا اثر توپ ها و مسلسل هاسا خمیا رده جان می با زندتا از سبوی کوره جنگ خمینی همچنان افروخته هاسا بمانند و زسوی دیگر جیب این سوداگران انباشته تر. جالب است که بعضی از این نوار سازان حرفه ای علاوه بر رعایت موازین شرعی و آخوندی، کوشه چمنی هم به معیارها و کلیشه های بازاری و مبتذل سینمای غرب دارند تا مثلاً "از قافلسه عقب نمانند، به عنوان نمونه بدنیت بد این مورد توجه فرمائید. گزارشگر ما هاسا فیلم از کار چرخان نوار متحرکی که قبلاً نامش خورشیددر تب بوده و به "ویولون" تغییر یافته است می برد:

- شما که یک فیلم جنگی می سازید چرا اسرار ویولون گذاشته اید؟
جواب: هست عشق یک کماندو می خوردن یک تیرگی و اردخاک عراق میبوند و طی یک درگیری که منجر به شهسادت عدای از آن ها میشود، یکی از افراد کماندو یک جعبه ویولون با خود حمل

بنوشته خبرگزاری فرانسه، از مجموع ۶۴ نفر با زداشت شده ۵۱ تن پس از تحقیق و با زوجی آزاد شدند. در ارتباط با وقایع پاریس، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع دیپلماتیک دریا بخت آلمان غربی می نویسد: سفارت جمهوری اسلامی درین و مراکز فرهنگی گوناگون جمهوری اسلامی در آلمان غربی، به عنوان منزلگاه ها برای برای عملیات تروریستی در اروپا بکار می رود.

گماشتگان و عملجات خودکامگی

هوشنگ زرهر

مبارزت تا هم رهبران حد خودداستند
و هم کوچک ابدان خودکامگی مدتی
رهبری ننهند.

اشیربر می گوید: تنها حریف خودکام
در میدان نبرد رهبر است. زیرا در رهبر
اراده کلی جامعه نحلی پدای می کند.
در رهبری فردی بد رهبری کربنده
می شود که امتحان خدمت فداکاری در راه
اندیشه و آرمان را از سر گذرانده است.
رهبر خادم اندیشه و فکر میوه حال آنکه
خودکام "آقا" و "با" ارباب است
تا هر جا که خود را بخواهد در حالیکه رهبر
مسئول و آماده پاسخگویی است.
خودکام می گوید: شماره قدرت
رسانیده اید اکنون دیگر نمی توانند
مرا از این سریر بدانین کنید.
رهبر اما می گوید: قدرت من از قدرت
یکایک افراد بیرونی نیست کمتر است.
هر فردی خطا یا اشتباه می کند منبسم
یکی از آن ها هستم و همواره در مضامین
ارتکاب اشتباه می باشم اما اگر
مرتکب شدم یا به اشتباه خود میری بر دم
و یا حاضر با قرار و روع اشتباه ننسدم
مستحق عنوان خائن هستم.

رهبر ملی، حریف خودکام

خودکام مدعی گوید: من خطانا بدی بر م
"ولی امر" قیام منار" و غیر قابل
انتقاد، کلید حقوق ازم نانی میشود
ومن قسمتی را به شما می دهم - بنده
آنست که من فکرمی کنم ندانم که شما آن
را با "شعارهای" خود ساختاید.

رهبر می گوید: قدرت برای من باری
سنگین و خطرناک است و من از این قدرت
درصد کسب نمی بیا از آنچه دیگران
دارند برای خود برخواهم آمد. او مانند
آموزگار است. استدلال می کند در حالیکه
خودکام می گوید: همه قدرت متعلق
به من است. آیه های حزبی و یا "سلامی"
درست می کند و جبر بکار میبرد (از مردم
می خواهد که از کارهای او تقلید نکنند
زیرا فقط اوست که حق هم ردیف سازی
را دارد نه سایرین).

رهبر در مقابل دشمن سرخاست و
سازشنا بدی را تا اما در مقابل مردم و
خود مثال بارزی از زمری و آموزگار
است. اما خودکام به هر دو سرنا سازگاری
دا رد و همه را هیچ می بیند.

اشیربر در پایان کتاب خود توصیه ها می
به رهبران دارد که نشاء الله رهبران ما
فرصت خواندن آن را داشته باشند و با از
"روی گرامت چنان" بخوانند، "که تو
دانی" اومی گوید: رهبر مردم در
معرفی خطر دشمن است و هم در معرض خطر
دوست که میخواهند از او سحر بازی بازند
افسونگر و سپس یک خودکام مطلق و
چه بسا رهبران که "در این دامگه"
افتاده اند. انکار ارتکاب خطا و اشتباه
از طرف رهبر او را بطرف فکر خودکام می
سوق خواهد داد.

رهبر باید حقوق جامعه را به آستان
مسترد دارد نه اینکه خود را تافته ای
جدا یافته تلقی کند (یا موهبتی الهی
و یا ولی امر) و همه قدرت را از آن خود
بندارد.

رهبر باید خدمتگزار بنده (ایده)
باشد و لا غیر و آن را از اعتبار نندارد
و بالاخره، هر بنده ای که کوشش
کند انسان شخصی را فوق انسانگی
جلوه دهد با بشریت به عناد بر خاسته
است و خودکام را ایجاد خواهد کرد.
اینست که رهبر باید بگوید که بنده
اقدام می کند و با بصورت یک ابرمسترد
جلوه می دهد جلوه گویی نمایم و بر
اوست که تشابه ظاهری بین رژیم رهبری
و رژیم خودکامگی را بشناسد و از وقوع
تثا به عینی بین آن ها جلوگیری کند.
چرا که بقول حافظ:

نیل مراد بر حسب فکرو همت است
در شماره آتیه راجع به روانشناسی عوام
در پرورش خودکامگان صحبت خواهیم
داشت.

رادیو محلی نهضت و اشنگان

رادیو ایران - رادیو محلی
نهضت مقام ملی ایران ساخته
واشنگان - ویرجینا - مریلند
یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱
با مادامی موج متوسط ۱۴۵۰ -
رادیو W.O.B.

سقوط خودکام مدرا فرام نمایند.
"این دسته از عملجات و گماشتگان،
مخالفتی با رژیم خودکام ندارند، زیرا
هریک از آن ها دوره ای هر چند کوتاه
صاحب مقام و منصبی بودند. این ها
ناراضیان رژیمند نه مخالفین آن." این ها
با افشای گذشته بقول اشیربر آنها
موجبات سقوط را که فرام نمی کنند هیچ
بلکه اسباب تقویت آن نیز میشوند چرا
که جنبش ها شی از این قبیل قواعد و
مقررات خود را دارد، مردم زیر آنچنان
فساری قرار دارند که روانشان
متلاطمی شده و این روزها حتی بنا
خویشن خویش دشمنی می ورزند و هیچ
علاقه ای به اطلاعات عمومی این قبیل
افراد ندارند. و هر قدر آن ها بیشتر از
جنایات رژیم خودکام سخن میگویند
مردم را بیشتر می ترسانند و مردم
همانطور که در مقدمه گفتیم گمان
می کنند که کوچکترین عملی علیه
ما حیان قدرت خطرات جدی برای ما
دارد. (فرار رهبر با اطلاع مجاهدین
بخارج از کشور و قرار و اعتراف با اینکه
از موقع فرار حضرت تاکنون چهل هزار
نفر مجاهد، بدست رژیم کشته شده است
یکی از دلایل عدم مشارکت مردم در
براندازی رژیم نیست؟).

دسته دیگری از عملجات رژیم خودکام
هدای هستند که بقول اشیربر وقتی
اوضاع تلوی می شود و درمی به تختگی
می خورد لیس برنگشان، تبدیل
به اونیفورم می شود و اگر جنگی هم
در این وسط درگیران او تیفورمیونان
از حالت گمنامی زمان صلح بدر می آیند
و قدرت کثرت می یابند (با سداران)
اشیربر می گوید: هر کس که تفنگی
بدست میگیرد الزما "دیگستر"
آزادی نیست بلکه نفس قدرت است
که او را ارفاء می کند. اینگونه
عملجات، قدرت و جرم است. بنقطه
ندارند و "در راه برهت است. بنقطه
تسلیم اند. اما همانطور که گفتیم
شد، خودکام مدهیج یک از آن ها مطمئن
نیست و بنا می کار او بر خنده و نیرنگ است.
اینست که هر از گاهی یکی از آن ها را
بدلائل "غیبی" میکشند و با خود می کشند
(کشته شدن جرمان، ما عقده هر هوای
آفتابی برای سرنگ های ارتش و غیره)
ولی او مرگ آنها را به عوام ملی طبیعی
مربوط می کند و عزاداری برای آستان
براه می اندازد.

خودکام چون بیج یک از این "همراهان
ست عناصر اطمینانی بنده" و
مذهب خود بینی و خود را شی دارد
رشته های لاینقطع از دسیسه و خیانت
را بدور خود می تند، بطوریکه گماشتگان
چاره شی ندارند جز اینکه برای دفاع
از خود به نبرد ستمگانه و قمارغ از
هر گونه ترجم تن در دهند. بنردیکه
به قیمت جفا به برادر دوست، پشت
کردن به حقیقت، فراموش کردن معتقدات،
خوشترقی در بارگاه خودکام (حزب
توده و کپا نوری) تمام میشود و
گماشتگان حتی نزدیکان خود را نیز فدا
می کنند (بهران شیخ کیلانی حاکم
شرع) اما شیخ خودکام حتی این نوع
همدستی ها را نیز قابل اطمینان نمیداند.
هر چه گماشتگان و عملجات بی رحمانه
یکدیگر را فدا می کنند خودکام به بجان
خود بیعتناک ترمیشود. و در نهی است
کار به این نتیجه می رسد که به احدی
نباید اطمینان کند (من با کسی صیغه
برادری خوانده ام - خمینی) مگر آنکه
هدف تباری علیه دگم باشد. اینست
که ملاحظه می کنیم دور تا دور خودکام
دسته بندی های بوجود می آید. کسه
هریک از آن ها خود را بیروشم خورده
اومی شمارند تا شاید عنایت خودکام
بخود جلب نمایند. اما خودکام آن ها را
زیر پای خود لای می کند.
در شماره قبل نوشتیم که این روزها
خودکامگان سعی دارند خود را رهبر
بنامند. اشیربر در مورد تقوات این دو
(خودکام و رهبر) شرحی دارد که در این
روزها که مسموم فراوانی به "بوستان"
وطن ما می گذرد و "مزاج دهر از این
بلا و فتنه تشابه شده است به خواندنش

تعمای یا قسمتی از هدف آن ها را از بین
ببرد جلوه گویی می کنند.
عملجات خودکامها را بنظر اجتماع
دارای وحدت نیستند اما خودکامها چون
الزما "شیبا دوعوا مفریب است و یزکی
هریک از آن ها خود برستی تک تک آنها را
می شناسد و روی آن ها انگشت میکشد
(تا جائیکه شهید مضحک ایدنولسوک
می شود و جرمان سردار و خلخال قاضی
شرع).

به این ترتیب عملجات، هاله های از
افسانه برگرد رهبر خود فرام میکنند
تا هم خود را در قبال "قرار بنده گوی و
چاکری" در مقابل مردم و آندسته از
مخالفان احتمالی خودکامها توجیه
کنند و هم در بین مردمی که در بیسی
نوعی بی اعتنائی قضا و قدری و
مخالفت های پراکنده نوسان
می خورند، تاباشتیاق و آرزوی ظهور
یک منجی را ایجاد کنند. گماشتگان
هستند که مردم را وادار می کنند تا بجای
تلاش و کوشش برای بهبود وضع خود به
معجزه دل بندند. دل بستن به معجزه،
معجزه گر راروی کار می آورد. و چون
"همه جمعیت است و آنچه حالگی"،
جمعیت منقادانه به این هاله تقدس و
تندیس تقوی، آزادی و اختیار خود
را تفویض می کنند و بدین ترتیب
عملجات خودکام می با برنا می جنجالی
و عوا مفریبانه (عدم برداخت بیای
آب و برق و تلفن و مجانی شدن آن - خانه
برای مستضعفین و بیختر سرانه پول نفت)
از هیچکاهای، همکاره می سازند.
اشیربر در اینجا مثالی از گستاخ و لوبیس
(که سالهای سال مورد توجه آوندها
بودن معرفت خودخواهی آنان باشد و
اغلب نیز گوستا ورا گوستا ف تلفظ
می کردند تا اینکه گماشتای بنام
شربعتی پیدا شد) می آورد که میگوید،
عوام فقط تحت کنترل و فرمان هیجان
هستند و عقل را در رفتارشان راهی نیست و
بهمین جهت مردم عوام گماشتگان را،
و بطریق اولی رهبرشان را باور می کنند.
خودکام به قدرت می رسد و این با مصالح
"شاهبازان طریقت هر یک" به
مقام "مگسی" می رسد. اما همانطور
که قبلا" گفته شد خودکامها دیگر بسا
دیروز خودتفاوت دارد. او دیگر اعتقادی
به پیمان ها و وعده های خود ندارد. و از
عملجات خودم فقط یک چیز میخواهد و
آن عبارتست از وفاداری غیر عادی و
حفظ و احترام بیجان با او که در اساس
مشروعیت خود را از خیانت و جنایت کسب
کرده است.

تعمای یا قسمتی از هدف آن ها را از بین
ببرد جلوه گویی می کنند.
عملجات خودکامها را بنظر اجتماع
دارای وحدت نیستند اما خودکامها چون
الزما "شیبا دوعوا مفریب است و یزکی
هریک از آن ها خود برستی تک تک آنها را
می شناسد و روی آن ها انگشت میکشد
(تا جائیکه شهید مضحک ایدنولسوک
می شود و جرمان سردار و خلخال قاضی
شرع).

به این ترتیب عملجات، هاله های از
افسانه برگرد رهبر خود فرام میکنند
تا هم خود را در قبال "قرار بنده گوی و
چاکری" در مقابل مردم و آندسته از
مخالفان احتمالی خودکامها توجیه
کنند و هم در بین مردمی که در بیسی
نوعی بی اعتنائی قضا و قدری و
مخالفت های پراکنده نوسان
می خورند، تاباشتیاق و آرزوی ظهور
یک منجی را ایجاد کنند. گماشتگان
هستند که مردم را وادار می کنند تا بجای
تلاش و کوشش برای بهبود وضع خود به
معجزه دل بندند. دل بستن به معجزه،
معجزه گر راروی کار می آورد. و چون
"همه جمعیت است و آنچه حالگی"،
جمعیت منقادانه به این هاله تقدس و
تندیس تقوی، آزادی و اختیار خود
را تفویض می کنند و بدین ترتیب
عملجات خودکام می با برنا می جنجالی
و عوا مفریبانه (عدم برداخت بیای
آب و برق و تلفن و مجانی شدن آن - خانه
برای مستضعفین و بیختر سرانه پول نفت)
از هیچکاهای، همکاره می سازند.
اشیربر در اینجا مثالی از گستاخ و لوبیس
(که سالهای سال مورد توجه آوندها
بودن معرفت خودخواهی آنان باشد و
اغلب نیز گوستا ورا گوستا ف تلفظ
می کردند تا اینکه گماشتای بنام
شربعتی پیدا شد) می آورد که میگوید،
عوام فقط تحت کنترل و فرمان هیجان
هستند و عقل را در رفتارشان راهی نیست و
بهمین جهت مردم عوام گماشتگان را،
و بطریق اولی رهبرشان را باور می کنند.
خودکام به قدرت می رسد و این با مصالح
"شاهبازان طریقت هر یک" به
مقام "مگسی" می رسد. اما همانطور
که قبلا" گفته شد خودکامها دیگر بسا
دیروز خودتفاوت دارد. او دیگر اعتقادی
به پیمان ها و وعده های خود ندارد. و از
عملجات خودم فقط یک چیز میخواهد و
آن عبارتست از وفاداری غیر عادی و
حفظ و احترام بیجان با او که در اساس
مشروعیت خود را از خیانت و جنایت کسب
کرده است.

چهره حقیقی

اولین اسباب و نسی رخ میدهد که
خودکام به قدرت رسیده، ما واری همه
گماشتگان دستوری دهد (ما شاء الله
"آقا" هم بجای اینکه با ما حرف بزند
از بالای سر ما و بدون مراجعه و مشاوره با
دولت اعلامیه دستور ما درمی فرماید -
بازرگان) تا توده را راضی نگا همدارد و
از هیجان و تپ و تاب نیا نندازد. و عمل
واقعی انشعاب وقتی صورت می گیرد که
خودکام به چهره حقیقی خود را نشان میدهد
و هاله های افسانه شی را میدرد (من
ولی امرم، یک روز گفتم موسان، امروز
میگویم خبرگان، به کسی هم ربطی ندارد)
و چون آرزو اول هم خودکامها هم
گماشتگان می میدانند که "بنیاد"
اتحادشان آنچنان رندانه است که
نمی توان بان اعتماد کرد و "در خرقه از
این بیش منافق نتوان بود"، عده شی
که سهمی از قدرت بآنها نمی رسد عنوان
منافق می گردند و به جق، زبیرا خود
این عملجات نرس و جرح و کشتن
می دانستند که آن هاله شی را که بر
گرد چهره خودکامها ساخته اند چیزی جز
فریب مردم نیست. آن ها که "حکم بر سر
آزادگان روا" میداشتند تا ب تحصیل
این حکم رانمی آورند و بقول بیقهی
"به دست ویای مرده"، به خارج از
کشور می گریزند و سعی میکنند که
گذشته را افشا کنند تا شاید موجبات

در شماره ۱۲ قیام ایران (۱۷ بهمن
۶۴) بحثی از کتاب نویسنده معروف
اطریسی ماسن اشیربر را بنام
تجزیه و تحلیل خودکامگی - زبیر
عنوان روانشناسی خودکامگان جاب
کردیم. اینک بحث دیگری از همان
کتاب را با طلاع خوانندگان
میرسانیم با این توضیح که اشیربر
در سال ۱۹۵۵ در اطریش بنیاد آمد و
در ۱۹۸۴ از دنیا رفت. او در ابتدا
کمونیست بود و بعد "از این حزب
برید تا" رقم مغلطه بر دفتر دانش
زند. (کتاب تجزیه و تحلیل
خودکامگی را اشیربر در مورد
استالین نوشته ولی در مورد همه
خودکامگان صادق است)
* کلمات مندرج در کوبه ویا براتر
از مترجم است و ارتباطی به نویسنده
کتاب ندارد.

با با لگرفتن رژیم خودکامگی، همه طوری
فکرمی کنند که گوئی شیخ های آخته به زهر
رژیم روی گردن تک تک آن ها قرار گرفته
است. مثلا "همه خیال می کنند که در حوزه
عمل ک. ب. او (سازمان امنیست
شوری که بعد "ک. ک. ب. تغییر
نام داد) قرار دارند و هر سخنی بیجا
اشارتی ممکن است "سریز" را بر باد
دهد. در نتیجه بعد از مدتی همه تبدیل به
"حق السکوت بگیران" میشوند. مخالفان
رژیم خیال می کنند که روی با ریکه
تیغهای راه میروند که برداشتن هر
گامی، سقوطی به بیچ یا راست را بهمراه
دارد. در حالیکه "هزاران مقصدی"
از این فتنه میسوزد کسی را با رای مخالفت
و جرات بیان و شرح معایب با قسبی
شمی ماند. رژیم خودکامها به چنان
درجای از انحطاط سقوط می کند که
تعمای درجات گذشته و حال رژیم چاره ای
جز قلب معنی ندادن و هر یک "بسه
شبهه دستی برمی آورند. زبیرا
خودکامها فقط شخص شیخ خودکامها
نیست بلکه همه آنها شی را شامل میشود
که او را بنجاسانیده اند "این گوئی
آستینان" هستند که "در از دستگی"
می کنند و خودکامها را که به راه خورده
"گمدها" و فریبها دارد به جاسی
می رسانند که دیگر هیچ چهره انسانی
رانمی بیند.

روال و روش کار بر اینست که بعد از
ساختن چهره خودکامها با ید برای او عوان
و انصاری آفرید. بنا بر این طرفداران
اولیه خودکامها را بعنوان انسان های
سرمشقی و نمونه معرفی میکنند و از رخصت
برای آنها می تراشند تا این "خامان
ره نرفته" بعنوان مبارزانی از تبار
والا معرفی شوند که به یمن تبعیت
از خودکامها اصالت خود را با ثببات
می رسانند. در حالیکه نخستین حواریون
خودکامها افرادی هستند محروم و مطرود
و سرخورده، اینها بیعت عدم تعلقی
به جمع بدون سر دست و رهبر با قسبی
مانده اند. آن ها هر دوی را به منظور
دستیابی به رهبری کوبیده اند (افلسطین
بگیری تابولیوی، از چین بیاید تا
لیبی) و بالاخره رهبر را پیدا می کنند.
خودکامها نیز که در بر بدینست سال
عملجات میگردند با بی اعتنائی تمام
آن ها را می پذیرد و سپس به گفتار یا
نوشترشان اظهار تمایل می کند (تسز
جامعه توحیدی بی طبقه و یا طرح
حکومت اسلامی شهید مضحک که در پارسی
حتی بعنوان یک تزیین حدقل شهادت نامه
ردا تشکا پذیرفته شده. در نتیجه شهید
هم چنان دکترین تراز است) با یسن
اظهار تمایل گماشته یا گماشتگان
در خود احساس بزرگی می کنند.
عملجات خودکامگی در کنایه رنجشی که
خودکامها به راه میاندا زد درخواستهای
خصوصی خود را دارند مقام (شهید مضحک
وقدوسی و غیره) و یا همه را با هم میخواهند
(رفسنجانی)، بنا بر این سعی
می کنند تا بهر قیمتی که شده حتی با
ریختن خون بسیار، فتح و پیروزی برای
خودکامها دست پا کنند. این ها از
حدوث هر نوع راه حلی که ممکن است

فرهنگ ایران

آشنایی با آثار نفیس نثر فارسی

برگزیده‌های از:

سفرنامه ناصر خسرو

کرمان به بدر رویم. از آن جا با حال سیرون آمدم و به شتاب برفتم. کودکان بدرگرما به بازی می کردند. پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و با سنگ می کردند. ما بگوشه ای رفتیم و مستجاب می کردیم. در کار دنیا می نگریستیم و جا را بیادار از ما سی دینار مغربی می خواست و هیچ چاره نداشتیم.

وزیر فضل دوست

جز آنکه وزیر ملک اهو از کدورا ابوالفتح علی ابن احمدی گفتند که من اهل بود و فضل داشت از شعرا و ادب، وهم گرمی تمام. به بصره آمده با فرزندان و همراهان و آنجا مقام کرده، اما در شغلی نبود، پس مرا در آن حال با سردی با رسی که هم از اهل نخل بود آشنا پیسی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بود و به وقت نزد اورفتی، و این با رسی هم مرا مرمتی کند. احوال مرا نزد وزیر با زنگت چون وزیر شنید سردی را با سببی نزدیک من فرستاد که چنان که هستی بر نشین و نزدیک من آید، من از بد حالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن من مناسب ندیدم. رقعهای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم و غیره. من دو چیز بود: یکی بیخوابی، دوم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه است زیادت، تا چون بر رقعها من اطلاع یا بدقیاس کند که مرا اهلیت چیست، تا چون به خدمت او حاضر شوم، حال تبرم. در حال سی دینار فرستاد که از این راه بهای تن جامه بدهید، از آن دودست جامه نیکو ساختیم و روز سوم به مجلس وزیر شدیم. مردی اهل و ادیب و فاضل و وزیر منظر و مواضع دیدیم، و متدین و خوش سخن، و چهار ریس داشت، بهترین جوانی فصیح و ادیب و عاقل، او را رئیس ابو عبد الله احمد بن علی بن احمد می گفتندی. مردی شاعر و دبیر بود و جوانی خردمند و پرهیزگار. ما را نزدیک خویش با زنگت و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم و آنچه آنجا عربی گرای شتر بر ما داشت به سی دینار، هم این وزیر بر فرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. خدای تبارک و تعالی همه بدنگان که خود را از عذاب فرج دهد، و چون بخواستیم رفت ما را با اتمام آگرم به راه دریا گسیل کرد چنانکه در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم از برگات آن آزاد آمد، که خدای عزوجل از آزاد مردان خشنود با ...

دنباله قصه حمام

بعد از آنکه حال دنیوی ما نیک شده بود هر یک لباسی پوشیدیم. روزی بدر آن گرم به شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از آنجا رفتیم گرم بهایان و هر که آنجا بودند همه برپای خاستند و با پستان بودند چندانکه ما در حمام شدیم و دلاک در خدمت آمد و خدمت کرد. و بوقتی که بسیرون آمدم هر که در گرم بهایان بود همه برپای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدم. و در آن میان به حمام می بیاری از آن خود می گوید: این جوانان آنانند که فلان روز ما ایشان را در حمام نگذاشتیم، و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم. من بزبان تازی گفتم که راست می گویی، ما آنیم که پلاس پاره ها در پشت بستید بودیم. آن مرد خجل شد و عذر خواهی خواست و این مرد و حال در مدت بیست روز بود.

کشتی نشستن

فی الجمله نیمه ماه شوال سنه ۴۲۳ از بصره بیرون آمدم و در زورق نشستم، از شهر "ایله" تا چهار فرسنگ کشته می آمدم از هر طرف نهر، باغ و بیستان و کوشک و منظر بود که هیچ بریده نشده و شاخ ها از این نهر بهر جا نوب با زمی شد که هر یک مقدار رودی بود. چون به شق عثمان رسیدیم فرود آمدیم بر شهر "ایله" و آنجا مقام کردیم. هفدهم در کشتی بزرگ که آن را "بوسی" می گفتند نشستم و خلق بسیار را از جوانان کشته آن کشتی را می دیدند دعا می کردند.

عبادان

و به عبادان (= آبادان) رسیدیم، و مردم از کشتی بیرون شدند و عبادان برکنار دریا نهادند است چون جزیره ای، بقیه در صفحه ۱۰

من خرما خواست، قبول نکردند و جنگ کردند، ده تن از اهل حصار کشته شدند و هزار نخل بریدند، و ایشان ده من خرما ندادند. چون با من شرط کردند من آن محراب نقش کردم و آن صدمن خرما فریاد درس ما بود که غذا نمی یا فقیم و از جان نا امید شده بودیم که تصحیح نمی توانستیم کرد که از آن بادیه هرگز بیرون توانیم افتاد، چه به هر طرف که آبادانی داشت دو بیست فرسنگ می بایست رفت، مخوف و مهلک. در آن چهار ماه هرگز پنج من گندم بیک جا ندیدم، تا عاقبت قافله ای از "یخا مه" بیامد که جرم گیدویه "لحا" سرد، که جرم از زمین به این فلج آرنسد و بنجا فرو شدند. عربی گفتم من ترا به بصره برم، و با من هیچ نبود که به گرایه بدهم، و از آنجا تا بصره دو بیست فرسنگ و گرای اشتربک دینار بود، از آنکه شتری نیکو به دوسه دینار می فروختند، مرا چون نقد نبود و به نسیه می بردند، گفت سی دینار در بصره بدهی ترا بریم. بضرورت قبول کردم و هرگز بصره ندیده بودم، پس آن عربان کتاب های من بر شترها دند و برادرم را به شترها ندادند و من پیاده و بر فتم روی به مطلع بنات النعش، ..

بصره

اکنون به سر حکایت رویم. از ما مه چون بجا نب بصره روانه شدیم به منزل که رسیدیم جایی آب بودی و مسکن نبودی و جایی مسکن بودی و آب نبودی تنها بیست و شش شبان سنه ۴۲۳ به شهر بصره رسیدیم. دیواری عظیم داشت، تنها از آن جانب که آب بود دیوار نبود، و آن آب شط است و دجله و فرات که بسرحه آبادی های بصره بهم می رسند و چون آب حویله نیز به ایشان می رسد آن را شط العرب می گویند، و از این شط العرب دو جوی عظیم برگرفته اند که میان دهانه هر دو جوی یک فرسنگ با شاهرود را به سوی قیله برانده، مقدار رجهای فرسنگ و بعد از آن سر هر دو جوی با هم رسیده و مقدار یک فرسنگ دیگری جوی آب راهم بجا نب جنوب برانده و از این نهرها جویهای بحد برگرفته اند و به اطراف بدر برده و بر آن نخلستان و باغات ساخته ...

و در آن وقت که آنجا رسیدیم شهر را غلب خراب بود و آبادانی بسیار برپا کننده، که از محلهای تا محلهای مقدار نیم فرسنگ خرابی بود، اما در دیوار محکم و معمور بسیار حاصل شدی. و در آن وقت میسر بصره پسر ابان کالیجار دیلمی بود که ملک پارس بود، و پسرش مردی پارسی بود و او را ابو منصور شهرمان می گفتند و او را با زار آنجا چنان بود که آنکس را که چیزی بودی به صرف دادی و از صرف خط بستندی و هر چه با پستی بخزیدی و پهای آن بر صرف حواله کردی و چندان که در آن شهر بودی بیرون از خط صرف چیزی ندادی. و چون با آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم، و سه ماه بود که موی سرن تراشیده بودیم.

درویشی و دیوانگی

و خواستم که در گرمای روم، با شده گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود، و من و برادرم هر یک به لنگی کهنه پوشیده بودیم، و پلاس پاره ای در پشت بسته از سرما، گفتم اکنون ما را که در حمام می گذارد؟ خرچینگی بود که کتاب در آن می نهادم، و فرو ختم و زبانی آن درمی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمای بدن دهم تا شاید که ما را دمکی زیادت تودر گرمایه بگذارد که چرک از خود با زکنیم. چون آن درم های پیش او نهادم در ما نگریست، پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت بروید که هم اکنون مردم از گرمایه بیرون می آیند، و نگذاشت که ما به

سفرنامه ناصر خسرو را تا رنقیس نثر فارسی در قرن پنجم هجری قمری است. این کتاب که ظاهراً پس از زنگت نویسنده و شاعر توانا از سفر تنظیم شده است گذشته از شیرینی و فصاحت بیانی، شامل نکته های دقیق از وضع شهرها و بناها و آثار مهم و مطالب جانبی درباره محصول مرناحیه و وضع زندگی و اخلاق و آداب اجتماعی ممالک مختلفی است که ناصر خسرو قبا دیانسی در سر راه خود مشاهده کرده است. دقت نظر و کنجگویی نویسنده در ذکر خصوصیات و مساحت شهرها و بناهای معظم اغلب موجه و تحسین می شود.

ناصر خسرو پسر حارث قبا دیانی شاعر و حکیم بزرگ در سال سیصد و نود و چهار هجری در قبا دیان از توابع مرو شاهان به دنیا آمد. در جوانی علوم معمول زمان را آموخت و به خدمت دیوانی مشغول شد. اما شوق تحصیل دانش و کسب کمال نگذاشت که همه عمر در این خدمت بماند و به مقامات دیوانی و اداری دل خوش نکند. چهل و سه ساله بود که از خدمت دبیری کناره گرفت و چنانکه خود در آغاز سفر نامه می گوید خواهی دید که موجب تغییر حال او گردید. عازم سفر قیله شد و در بیست و سوم شعبان چهارصد و هفتاد و سه که محل خدمت او بود بیرون آمد و از راه نیشابور و سمنان و ری و قزوین به آذربایجان رفت و از زمرد و خوی گذشته به شهرهای ارمنستان (وان، خلط، و بطلیس) رسید و از آنجا به شام و بیت المقدس رفت و دو ماه و هجده روز در آنجا بسر برد و در نیمه ذی القعدة برای ادای مراسم حج به مکه شتافت. سپس عزم سیاحت مصر کرد و در هفتم صفر چهارصد و سه و نه به قاهره رسید. قریب سه سال در مصر بود که در ضمن آن دو بار ردیگر به حج رفت و با زنگت، در ذی الحجه سال ۴۴۱ از مصر بیرون آمد و چوچا رمین بار به مکه رسید و شماه در حرم مجاور بود و پس از ادای حج چهارم در شعبان سال ۴۴۳ از راه طایف و تنها و مین به بصره رسید و دو ماه در آنجا اقامت کرد، سپس از آنجا به ارجان (پارس) رفت و از راه اصفهان و نائین و قائن و تون و سرخس به بلخ بازگشت (جمادی الآخر سال ۴۴۴) در این سفر که قریب هفت سال به طول انجامید اما صاحب بسیار روبرو شد و دیدنی های فراوان دید.

ناصر خسرو در سالهای پایانی زندگی به قلعه بیگان در حوالی بدخشان پناه برد و در آنجا عزلت گزید و همانجا در سال ۴۸۱ درگذشت. بنا به آیین مدت زندگانی او وقف سرودن شعر و تالیف و تصنیف بوده است. دیوان شعرش شامل قصاید غزلیات که در اکثر آن ها پس از مقدمه ای در وصف طبیعت به بیان عقاید دینی و فلسفی می پردازد و با استدلال منطقی بسیار متین در اثبات اصول اخلاقی و فلسفی می گوید. از آثار ردیگر و کتابهای زاد المسافرین و وجوه دین و خوان اخوان و مثنوی های روشنائی نامه و سعادت نامه مهم و مشهور است.

من از قومی به قومی نقل و تحویل می کردم و همه جا ملاحظه و بیم بود. الا آنکه خدای تبارک و تعالی خواسته بود که ما به سلامت از آنجا بیرون آئیم. به جای رسیدیم در میان شکستگی که آنرا سربا می گفتند. کوهها بود هر یک چون گنبدی که من در هیچ ولایتی مثل آن ندیدم، بلندی چندان که تیرباز آنجا نرسد و چون تخم مرغ صاف و سخت که هیچ شکاف و نا همواری بر آن نمی نمود. و از آنجا بگذشتیم، چون همراهمان سوساری می دیدند می گشتند و می خوردند و هر کجا عرب بود شیر شتر می دوشیدند، من نه سوسا رتوانستم خورد و نه شیر شتر. و در راه هر جا درختی بود که باری داشت مقداری که دهانه اش با شاد از آن چند دانه حاصل می کردم و بدان قناعت می نمودم. و بعد از زنگت بسیار رو چیزها که دیدیم و رنج ها که کشیدیم، به فلج رسیدیم، بیست و سیوم صفر، از مکه تا آنجا صد و هشتاد و نرسنگ بود. این فلج در میان بادیه است، ناحیتی بزرگ بوده است ولیکن به تعصب خراب شده است. آنچه در آن وقت که ما آنجا رسیدیم آبادان بود مقدار نیم فرسنگ در یک میل عرض بود و در این مقدار چهار رده حصار بود، و مردمی دزد و مفسد و جاهل. و این چهار رده حصن به دو گروه بودند و مدامیان ایشان خصوصیت و عداوت بود. و من بدین فلج چهار ماه بماندم به حالتی که از آن سخت تر نباشد و هیچ چیز از دنیا با من نبود الا دو زنجیل کتاب، و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند. هر که به نماز می آمد البته با سپرو مشیر بود، و کتاب نمی خریدند.

نقاشی ناصر

مسجدی بود که ما در آنجا بودیم. آن رنگ شجره و لاجورد با من بود. بردیوار آن مسجد بیستی نوشتم و شاخ و برگی در میان آن بردم. ایشان بدیدند، عجب داشتند، و همه اهل حصار جمع شدند و به تماشا می آمدند، و مرا گفتند اگر محراب این مسجد را نقش کنی صدمن خرما به تودهم، و صدمن خرما نزد یک ایشان ملکی بود، چنانکه من آنجا بودم از عرب لشکری به آنجا آمد و از ایشان پانصد

از ظرافت برفتیم و کوه و شکستگی بود که می رفتیم و هر جا حصارکها بود در میان شکست ها حصارکی خراب بمن نمودند. اعراب گفتند این خانه لیلی بوده است و قصه ایشان عجیب است. و از آنجا به حصار ری رسیدیم که آنرا مظار می گفتند و از ظرافت تا آنجا دوازده فرسنگ بود، و از آنجا به نا حیتی رسیدیم که آنرا سربا می گفتند، آنجا خرما بیستان بسیار بود و زاری عت می کردند با آب و دالاب و در آن ناحیه گفتند که هیچ حاکم و سلطان نباشد و هر جا رئیس و مهمتبری باشد سرخود، و مردم دزد و خویشی همه روزه با یکدیگر جنگ و خصومت کنند. و از ظرافت تا آنجا بیست و پنج فرسنگ می داشتند. از آنجا بگذشتیم، حصار ری بود که آنرا "جزع" می گفتند. و در مقدار نیم فرسنگ زمین چهار رده بود، آنچه بزرگ تر بود که ما آنجا فرود آمدیم، آنرا حصن بنی نسیر می گفتند و درخت های خرما بودا نندک، و خانه آن شخص که شتر را و گرفته بودیم در این بین "جزع" بود. پانزده روز آنجا بماندم و خفیر نبود که ما را بگذاردند، و عرب آن موضع هر قومی را حدی یا شده که علف خوار ایشان بود و کسی بیگانه در آنجا نتوان نشدن که هر که را که بی خفیر یا بند بگیرند و برهنه کنند. پس از هر قومی خفیری با شد تا از آن حدیوان گذشت. اتفاقاً "سروران" اعراب که در راه ما بودند، با او رفتیم. قومی روی به ما نهادند، پنداشتند صدی یافتند، چنانکه ایشان هر بیگانه را که ببینند صد خواهند. چون رئیس ایشان با ما بود چیزی نگفتند، و گرنه آن مرد بودی، ما را هلاک کردند. در میان ایشان یک چندی بماندیم. و از آنجا خفیری دوبگر فتم، هر یک به ده دینار، تا ما را به میان قومی دیگر برد.

شیر شتر و سوسمار

قومی عرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش بجز شیر شتر چیزی نخورده بودند، چسه در این بادیه ها چیزی نیست الا علفی شور که شتر می خورد. ایشان خود گمان می بردند که همه عالم چنان باشد.



امام و پوستین وارونه!

آن روزها که "امام امت" در نوفل لوشاتو، لنگر انداخته و روز و شب زیر درخت سبک‌کذاشی با گردن کج و در هیئت حواریون عیسی، عکس‌های یادگاری برمی داشت و با صدای مظلومانه‌ای که گویی از ته چاه بیرون می آمد، در مدح تهنیت و تزکیه و مبارزه با نفس اماره و قدرت جوشی و جاه طلبی، سخنان می گفت، هیچ شیرپاک سخنانی نداشت که نمی توانست تصور کند که حضرتش چندین سال بعد روی دست انبیا و اولیا نیفتد، بلند شود و خود را یک سرور گردن آن ها، بزرگ ترومبارز تری ببیند. الحسب و الانصاف، طرح و نقشه گام به گام رهبر مستضعفان، در نمود به معراج قدرت، رودست نداد و همه قدرت طلبان و خودکامگان سیاسی و مذهبی تاریخ در برابر اولنگ می اندازند! قدیس و ارسته‌ای که می گفت: "من پیوسته طلبه ام و به تم می روم و یا، به کار اداره مملکت کاری ندارم و فقط وظیفه راهنمایی و ارشاد می کنم، حال آنکه تنها به هم زلفه و در درج جماران به خلافت نشسته و حشر حکومت بزیبید و معاویه را از دل بیرون می کند، بلکه جنگجویان و رهبر فکری آنها را فتنه می دهد و می خواهد کربلا و نجف بغداد و قدس و پس از آن بی تردید رباط و خراطوم و زنگار روحیه را نیز تسخیر کند! البته امام عزیز این همه "قدرت" را یکجا به دست نیاورده بلکه با مبرو و تکبیا بی هزاران فن و کسب و مکرو حیل بکار رزده و قدم به قدم سحرچیان را زیر آفتاب کرده و با طاق کوبیده تسبیح به اینچنین رسیده که دیگر نفس کشی برایش نمانده است! در آغاز با قبیله کیانوری و رجوی و "عشیره" های وابسته کنار آمد، تا هرچی "فکلی" در پی خوانده و بقول برادر شهید، آل احمد، "عرب زده" بود، از میدان بدر کند. ملی گراکی و لیبرالیسم بکار هیچ یک از آن ها نمی آمد و در جا مع توحیدی هیچکدامشان

نمی گنجید. پس از این سرکوبی نوبت به جوان هائی رسید که با آنکه نماز و روزه شان درست بود، ولی حرمت بزرگ ترها را نگاه نمی داشتند و به اعتبار شورجوانی و سرکشی همیشه موی دماغ "امام عزیز" می شدند! "آیت الله کیا نوری و شرکاء"، "زاد و رود" این ها را از دم تیغ گذرانید. بعد نوبت به همان "دست بلند" با فرصت طلب "رسید". "امام عزیز" با کیاست، با یک حمله گزاف تری امت حزب الله که همانا عاشقان سینه چاک و بی درد سرا بودند، همه شان را به آنجا فرستاد که عرب بنی انداخت و ناگفته نماند که رهبر مستضعفان، همزمان با این قلع و قمع "غریبه" ها، از فکر خودی "هانیز غافل نبود. از یک سو هم قهاران خود را که این همه جسارت و گستاخی و رندی را از "طلبه" قدیم انتظار نداشتند و هر از گاه می نق و توفی هم می زدند، به لطیف الحیل به ورطه بی درو بیگر "تقیه" کشانید و از سوی دیگر بر سر فرزندخواندگان ریز و درشت، که خواب های شیرینی برای خود دیده بودند، آنچنان بسلاخی آورد که "هریک از گوشه‌های فرا رفتند" یکی مردویکی مردار شد و یکی به غم امام گرفتار شد! دیگر بیهوشی ماند و غولی که سرازیری بیرون آورده بود و به ساقچه فطرت همچنان هل من مبارز می طلبید. اینچنین بود که امام، به یاد اولیا و انبیا افتاد. بوق های تبلیغاتی حضرتش به کار افتاد تا آنقدر قامت او را در آرزو کنند که یک سرور گردن آن انبیا بلند تر شود! یکبار حضرتش به زبان مبارک فرمود: "پیغمبر اسلام نتوانست رسالت خود را تمام کند و ما وظیفه شرعی داریم حجت را تمام کنیم!" این حرف البته به مذاق یک میلیاردمسلمان دنیا خوش نیامد ابتدا اعتراض و بعد قریا دوفغان به راه افتاد و

پس از کشف رگه های جنون و بلاهت در این غول ازبیطری رها شده، همه داد و فریادها به پوزخند و ریشخند تبدیل شد! با همه این حرف ها "امام عزیز" پس از هفت سال که از استقرار خلافتش می گذرد، هنوز دست از تلاش و تقابل برداشته و می خواهد با لای دست اولیا و انبیا جا خوش کند، تا "انشاء الله تعالی" پس از نصرت در این کار، نوبت به "ایزدمان" هم برسد! اخیراً "امام عزیز" علاوه بر درخشانی های شخصی، به همه جا مع شناسان و تاریخ اسلام شناسان حزب الله نیز مأموریت داده است که در عظمت های تاریخی و مذهبی ایشان غور کنند و فزونی قامت غول آسای حضرتش را نسبت به همه انبیا و اولیا به اثبات برسانند. آخوندان طاق نوری، در یکی از خطبه های اخیر در "قیادت دانشگاه"، "خدمت جدیدی عرضه کرده" و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را با "انقلاب حضرت موسی" مقایسه نموده است. بدیهی است که نتیجه گیری از "چاپلوسی" های این آخوند "نظر کرده" اینست که "روح الله"، مقام و منزلتی بلند است. پایه تر از "کلیم الله" دارد و "امداد های غیبی خداوند و عنایات پروردگار" به رهبر جمهوری اسلامی، چیز دیگری است! و اما شیرین ترین توجیه و تبیین مقام والای "امام پیامگرونده است" را نویسنده "علامه ای به نام محمد رجیبی"، در "کیهان آخوندی" به دست می دهد که بنده قلمزن پس از خواندن آن چندین بار میمانم انگشتان شست و سبابه خود را گاز گرفته و به شیطان لعنت فرستادم! علامه بی بدیل اسلامی، همان درخشانی چند سال پیش "ولی" را - که می دانند سخت به مذاق مبارکش شیرین می آید، تکرار می کند البته با نا زک کاری های ناشیانه و مغزی کبری های عالمانه! می نویسد:

فرهنگ اصیل قرآنی که پیامبر اکرم در زمان خود داشته، آن را ریختند... با رحلت نا بهنگام آن حضرت و اختلافات مسلمین، هرگز تحقق کامل نیافت، و همچنان "بالقوه" باقی ماند... خلافت ظاهری کوتاه مدت حضرت علی "نیز که با رویا رویی قهرآمیز مستمر با جناح های مختلف سیاسی، اقتضای فرهنگی داخلی سیری شد، چیزی جز اثبات این نکته نبود که ایشان در باب اعلام پس از رحلت پیامبر اکرم اظهار می داشت و آن را "پوستین وارونه" پوینده شده! تغییر می فرمود...

امام حسین بن علی، هم وقت نبی "بزیب" به عنوان "امیرالمؤمنین" و "خلیفه پیامبر" از همگان بیعت گرفت و راهبر امت شد، در یک "پاس آتکار" از وضعیت موجود جامعه اسلامی فرمود "دیگر فاتحه اسلام خوانده شده است" (و علی الاسلام والسلام)...

اگر شما تا بحال فکر می کردید که پیامبر اسلام بر همه مشکلات زمان فاشق آمد و شالوده محکمی برای امپراتوری اسلام بنیاد کرد یا اگر با و داشتید که "علی"، صمیمی ترین یار و یار پیامبر، وارزنده ترین مشیر و مشاور خلفای سه گانه، اولیه بوده است و پیامبر اگر در همه کتاب های اسلامی خوانده بودید که "امام حسین" با آنکه همه یاران از دور و برش پراکنده شدند با قدرت و ایمان یک تنه به جنگ "ملحدان" رفته است، همه را فرا موش کنید. اسلام شناس جیره خوار، ولایت فقیه، بر همه این گمان ها و پیاورها مهربان می زند. علامه "رجیبی" پس از این "مبتدا" ی تلخ به "خبر" شیرین و بهرحالات مقوله تاریخی - اجتماعی خود می رسد: "... امام بزرگوار امت نبوی را رهبر است! کید فرموده اند که پیامبران، از جمله پیامبر اسلام، هرگز در رسیدن به آنجایی می خواستند توفیق نیافتند و کار آن ها نیمه تمام باقی ماند و خداوند آن وظیفه خظیر را امروز بر عهده "ما گذاشته است" و واقعا بی جهت نیست که "امت حزب الله" برایین مژده و بشارت، جان ناقابل را شتر می کنند و "بهشت زهرا" را "رشد" بهشت برین می سازند! از آغاز هم پیداست بود که در پی برده حکمتی است!

علامه جیره خوار، در ادامه تفصیلات و کشفیات تاریخی خود، قضیه را جمع بندی می کند و خیال همه اولیا و انبیا و بنده و شما را راحت می سازد. می فرماید:

"آنچه ما می خواهیم، آن واقعیت موجود تاریخی گذشته مان نیست (یعنی ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلام، هیچ!) بلکه آن چیزی است که "بی باست" تحقق می یابد و ولی روح حاکم بر آن دوران مجالی برای حدوث آن باقی نگذاشت... ما می خواهیم چیزی جدید را بسازیم نه آنکه... مژده ای را بخواهیم زنده کنیم (استغفر الله!)... اسلام که از نخستین دوره های خود... تاکنون در پرده و حجاب رفته است، با یستی متجلی گردد..."

خب بحمد الله، که "این چیز جدید" از هفت سال پیش در "سرزمین طاغوتیان" به دست پیامبر جدید ساخته شده و خاک آن را به "توبه" کشیده است!

بحمد الله که حضرت "روح الله" توانست روی دست "رسول الله" و علی بن ابیطالب و حسین بن علی بلند شود و آنچه را که آن ها هرگز فکرش را نمی کردند، به دست نامبارک و پلید خود بر مآل ۲۵۰۰ سال سابقه فرهنگ و تمدن تحمیل کند!

بنده قلمزن در انتظار آنم که اگر عمری برای بنده و وقایع حتی هنوز برای "پیامبر جدید" باقی مانده باشد، بزودی شاهد باشم که چگونه حضرتش ذات با ریتعالی، "برخورد اسلامی" خواهد داشت!

جمهوری دروغ و ترور

در نمايش تبلیغاتی موسوم به دهه فجر، سران جمهوری اسلامی، بسا سوءاستفاده گسترده از مکانات مالی مملکت و صرف هزینه های گزاف، با ردیگر فرصت یافتند که در مدح و ستایش انقلاب و جمهوری اسلامی یاوه بگویند و با یادآوری روزهای نزول اجلال "امام امت" نمک بر زخم ایرانیان بیاشند. این کجای تبلیغاتی نیست در واقعیت فاجعه بار انقلاب و رژیم برآمده از آن تغییر می دهد و آنکه گریه از کار فرو بسته حیثیات اجتماعی و فردی مردم ایران میگشاید. اوضاع فلاکت بار مملکت و پریستاشی زندگی موطنان ما، آنقدر موحش و دردناک است که این تبلیغات عنان گسیخته و قیحانه نمی تواند بر آن سرپوش گذارد. علیرغم این واقعیت، سران رژیم چشم در چشم مردم می دوزند و از دستاوردهای شکر انقلاب و جمهوری اسلامی به دروغ دم می زنند. در این هیاهوی تبلیغاتی جز مزدوران و جیره خواران حرفه ای، هیچ یک از مردم ایران با رژیم همراهِ و هماوایی نمی کنند. مدتی دست آویز تبلیغاتی رژیم این بود که توانسته است استکبار جهانی را به زانو در آورده و پشت مستکبران را بلرزاند و همه قدرت های نظامی و اقتصادی جهان را سر جاسای خود بنشانند. همراهِ با این تبلیغات، جوان ها را به کشتن دادند، جنازه روی جنازه آتیا شدند، گورستان در بی کورستان پر کردند. اشک و ماتم و مصیبت و شهید پروری را تبلیغ کردند، اسما هیچ کدام نتوانست حس باور مردم را

"مسأله دیگر تربیت نیروی انسانی در جمهوری اسلامی است که دنیای اسلام با یاد آنرا سرمشق و الگو قرار دهد. آری دنیای اسلام با یدیا دیگری چگونه می توان کارمندان و معلمان و نظامیان و متخصصان کارآموز و مجرب را یکجا از محل کارشان بیرون ریخت، فراری داد و با به زندان نهادن و بر جوشه اعدام کشتارند و بیجا پیش تهنه های بی گناهان که در جنت بیت و خیا نت و سوء استفاده گوی سبقت از همگان بر بوده اند و در راه سأمورادارات و سازمانهای دولتی، زندگی و سرنوشت دهها هزار کارمند شریف را که به ناچار بر سر کار باقی مانده اند، در دست گرفته اند. این "برادران حزب اللهی" دستگاه اداری کشور را به زانده، ولایت فقیه و تلمرو تاء مین منافع مشتی شیاد و ترک تازی وابستگان به ولی فقیه مبدل کرده اند.

رفسنجانی و انواع موسوی های حاکم و دیگرانی که بر مرکب قدرت اهدائی ولی فقیه، برداری خون ایرانیان می تازند، دروغ میگویند و سیاه راسفید و سفید را سیاه جلوه می دهند. این شیوه کهنه رسوا، برای مردمی که با بلائی بنام رژیم جمهوری اسلامی به نبرد و مبارزه برخاسته اند، تا زگی ندارد. از این رو رفسنجانی و دیگرانی که با این شیوه، عبودیت خود را به درگاه ولایت فقیه به اثبات می رسانند، طرفی نخواهند بست. هر قدر بیشتر بر این طبل تپه بگویند، صدایش گوش خراش و دل زار تر خواهد شد.

گفتا را دیوار بران

بیمارستانی و ده هزار پزشک و کمتیر از چهار هزار دندان پزشک و تعداد اندکی طبیب متخصص و جراح با افزودن شش هزار دانشجوی پزشکی مشکل درمندان و بهداشت چهل میلیون ایرانی را حل بکند، آن هم درست در زمانی که در شهر تهران مرکز ولایت فقیه، نزدیک و به صنوع داروی حیاتی پییدا نمی شود، و امراض مهیا شده، دوباره شایع شده اند و کشتار می کنند. گسترش شبکه های برق و مکانات رفاهی در روستاها، ادعای پوچ دیگر رفسنجانی است. شیخرفسنجانی قطع مداوم برق و خاموشی های مکرر در شهرها، کمیابی آب آشامیدنی، ویرانی کشتاورزی و فقر و تهی دستی روستائیان را به رفاه و رشد و بهبود اقتصادی تغییر می کند. اخراج و کشتار دانشجویان حزب اللهی ها و عوام مل دست چین شده را که از هفتاد دماقی گذشته اند، به حساب توسعه ظرفیت دانشگاهها میگذارد. رفسنجانی، صدر دروغ نویسیان و عوام فریبان جمهوری اسلامی با وقاحت ادامه می دهد:

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

شماره ۱

هرگز صلح و آرامی در کار نخواهد بود و آرزوهای خیرخواهانه شما چون آب بر روی پروبال مرغابی هالیز خواهد خورد. در بهم خوردن متابولیسیم حکومت هائی که پرتالوده "استبداد" و "دستهای مقتدر" باید گذاری میشود، توده مردم آنقدر دخالت دارند که گسسه بخشی از اجزای متشکله استبداد، اما امروز شاید ایالات متحده آمریکا را هم با خود همسراه میکند بیشتر از همیشه متوجه سهم مردم و نیروی برخاسته از آن در بهم خاطر افکندن توازن های حساب جغرافیای سیاسی جهان شده باشد. روزی که تمام تقسیم خروشچف و کندی به فرا خواندن موسک های مجهز بسینه کلاهک اتمی از کوبا منجر شد در اردوگاه چپ رودخانه سن و امریکای جنوبی هیا هوی عظیمی برخاست که چطور و چطور بدون تبادل نظر با فیدل کاسترو، خروشچف مستقیماً "با کندی به توافق رسیده است". اما آن ها که اهل هسل عبارت انبساط در سرگرنهائی از این حادثه آموختند. زمانی کسی با خروشچف همین پرسش را مطرح ساخت پاسخ خروشچف این بود: "گرفتیم فیدل موافقت نمی کرد".

اما یال دادن به مسجداً لزاماً "بسال دادن به کلیسا را بدنبال آورده است. اشتباه محاسبه ای که بیای ضعیف لائیسیزم نوشته اند و این نیز بی زیا نیر جبران نا پذیر را نشان میدهد که مقوله دیگری ست و مجال دیگری می خواهد.

- ۱- "آمریکا سرچشمه های پشتیبانی از ایران استبدادی"، حبیب لاجوردی، ها روارد، ترجمه از نویسنده این مقاله.
- ۲- سرژیل، یک دیکتاتور از نفس افتاده، لوموند دیپلما تیک، دهم فوریه.
- ۳- جنبش های مذهبی و رویکرد به کلیسا، مسجود کنیسه را در این جوامع در نظر داریم، اما برد آنرا در زوکار مترکز ایگنونه جوامع به ویژه آن دسته از این جوامع که عمر حکومت های اشتراکی آن ها از چهل و پنجاه سال فراتر می رود، محدود می شناسیم.
- ۴- عنصرنا مطلوب در کوبا، نوشته خورخه ادواردز - انتشارات پلسون - ۱۹۷۶

پیوند

سومین شماره "پیوند" سرمدی گد به کوشش جمعی از ایرانیان مقیم اسرائیل به دو سیستم می رود. مسرمدی در شماره سوم مطالب گویا کوشی در باره مسائل و رویدادهای ایران و جهان و همچنین خدمت فرمکی به حساب رسده است.

در باره برتری مناسبات سیاسی بین اسرائیل و اسانیا، سرمدی پیوند با اشاره به زندگی و سوابق سیاسی نیلیت کوزارلسکی نسبت به سوسالسی اسانیا، پیوند است که وی نسل از آنکه به خدمت و برتری اسانیا پیوند است. سیمون برز و خدمت و برتری اسانیا پیوند است. سیمون برز و خدمت و برتری اسانیا پیوند است. سیمون برز و خدمت و برتری اسانیا پیوند است.

تیم فوتبال ایرانیان

بر اساس خبری که آقای فریده هوشمند از کانادا برای ما فرستاده است، جمعی از ایرانیان علاقمند به ورزش، در پی تأسیس یک باشگاه مستقل ورزشی بنام تاج، یک تیم فوتبال بهمین نام تشکیل دادند که فعالیت خود را آغاز کرده است.

مربی تیم تاج منصور اقدسی و مسئول امور اداری و اجرایی باشگاه و تیم فوتبال تاج فرید هوشمند است.

نشانی باشگاه تاج در کانادا به قرار زیر است:

BASHGAH VARZESHI TAJ
37 Maple Avenue,
Richmond Hill, Ontario
L4C 6P3 CANADA

آزادی و اختیار فردی در این سازوکار (مکانیزم) برسند. بازخوانی شدن "خدا" (۳) و "مالکیت" بداخل این "ساختارها" که با پرهیز از یکبار بردن این مصالح با لاف زدن است سخت و دشوار است.

اما خودکامی غیر پرولتاریائی "قدرت" خود را از "خدا" و "سرمایه" می گیرد. بنا بر این باید آری اینگونه استبداد دیکتاتوریه همیشه در توافق و هماهنگی اجزا و ابزار تشکیل دهنده استبداد و فروریختن آن ها نیز در بهم خوردن متابولیسیم چنین بدنی، تنها جوامعی که بر اساس قانون تارخا "به سوی حفظ حق و حقوق تمام گروه های اجتماع گرا پیش پیدا کرده اند" توانسته اند رفته رفته شش های خود را از رایج دموکراسی و آزادی بیابا برند. در مقابل این دوسوع استبداد، دموکراسی ها تنها از این مسزیت برخوردارند که می توانند از مبدل شدن به دیکتاتوریه ای مطلق حذر کنند. والا هرگز هیچ دموکراسی قدیم وجود پیدا "آرمانشهر" نبوده و نیست.

قانون و نظمی باید موجود باشد که اجازه ندهد اعتبار روبرو شده و از دکنندگان را قدرت حکومتی بنفع خود در بنا نگهاسدود و به هزینه های "دولتی" برساند (۴).

و از همین من جاست که می بینیم یک فطر مردم حلی آسباد نیستند که جرات کرده اند علی رغم "تون تون ما کوت" ها از رژیم انتقاد کنند. اجزای رژیم هستند که از نظر مدیران اقتصاد و مدیریت امور کشور را به بی لیاقتی محکوم می سازند و زوی دیگر با متوقف ساختن کار و رادات و تولید، معود سرخ تورم را ممکن می سازند. چنین حالت بحرانی مقدمه ایست بر خروج انبوه سرمایه از کشور، کساد بازاری و کارو فعالیت و کمبود ما یحتاج و مواد اولیه. سوخت و با لاف رفتن قیمت ها.

اما اگر تادیز و زولخرجی و با اسراف خانواده دو الیه مسئله ساز نیست، امروز عکس "قیایق" تفریحی یک میلیون دلاری شان - که می دانیم لااقل صد فرانسوی و هزار آمریکا شمی در تمام حد دارند به جنوی چشم مردم حلی آباد گرسنه گرفته می شود. بورژوازی در نظر دیکتاتور، دیکتاتور "همسراه" می خواهد، چون فاقد خادیه و قدرت قانونی ست. بزرگ مالک و زمیندار نیز. آنوقت این ها بقیه "کسیس را" می گیرند که از یک طرف صدقه خور آنهاست و از طرف دیگری دانش در شورش هائی از این دست که سلولهای سرخ نیز در آن پیدا می شود مردم خدا و کلیسا را ممکن است با هم آتش بزنند. بنا بر این بر طبق عادت کلاسیک از "قدرت" دور می شود و به مردم می پیوندد. حادثه جلوه گیری از اجرای یک مراسم مذهبی، تمام روحانیت را از سر سرچیز به یک راهب می کشاند. مجمع عالی روحانی کلیسا های هائیتی این کار را تأیید می کنند و مفهوم این تأیید شکسته شدن یک پایه وستون دیگر رژیم است.

سرژیل می نویسد: در واقع کلیسای کاتولیک امروز در صفا اول مخالفان دیکتاتور ایستاده است. حالا مردم را در "صحنه" آماده کرده اند. شعارها آرام است. "مرگ بر قطنی، زنده باد عدالت اجتماعی، زنده باد دموکراسی". بعد هم طبق معمول تیراندازی می شود و چند "چون مردم" بخاک می افتند. اگر مسئولان کشورهای بزرگ جهان آزاد رهبری آن بعد از تجربه این همه زیان و ضرر حمایت از زنا ربوی "دین مقتدر" نتوانند در جهت استقرار حاکمیت ملی و جان گرفتن دموکراسی در سرزمین های استعمارواستبداد زده قدم بردارند که به نظری رسد کما بیش به چنین نتیجه ای رسیده اند چرا که کار مسلما "بنفع" این جهان نیست. نامه های سرگشاده جوانان "جرمی" به دو الیه - قبل از خروج و بعثت گشته شدن سه جوان دانش آموز بدست پلیس بسا این عبارت پایان می گیرد: "مادام که شرایطی که ما می گوئیم عملی نشود

حکومت های مقتدر غیر دموکراسی تیک فردی یا گروهی، با صورت جمهوری یا پادشاهی نمی توانست جز از طریق ساختن آبارت اجرائی متجانس و هم آهنگ گروه های قدرت، ثبات و نظم را میسر سازد. چنین روشی انبوهی تاراجی را در مقابل گروهی که نمی توانست مدعی نمایندگی اکثریت جامعه باشند قرار می داد و عدم تعلق خاطری که نسبت به چنین حکومت و حکام آن بوجود می آمد بعد از دردهای بزرگ و غیر قابل جبرانسی بوجود آورد.

در پژوهش سیاسی - تاریخی یک پژوهشگر ایرانی در دهه های ۱۹۷۰ (پی خوانیم): "... حال که هدف اصلی امریکادر ایران به "ثبات و نظم" گام می یابد، دیپلمات های امریکائی برای رسیدن به این هدف به تکیا سومی افتند. مطابق اسادوزارت امور خارجه (آمریکا)، ساه در اولین مرحله مبدل به یک عامل اصلی این استراتژی شد. لیباند موریس سفیر کبیر آمریکا در گزارش از اولیوس سرفیای خود بحضور شاه دربان نزد هم ستا مبر ۱۹۴۴ (۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۳) چنین نوشت:

"بطور کلی شاه تا به نیر مبتنی بر من باقی گذاشت و احتمال دارد که تقویت (دست) او یکی از راههای باشد تا بتوان به برزخ سیاسی داخلی که این مملکت گرفتار است با پایان داد. یک مطلب مسلم است و آن اینکه ضعف آشکار رهبری در اینجا باید با از طریق تقویت (دست) شاه و با بر خاستن یک نسرده مقتدر صورت پذیرد.

در حالیکه سفیر جدید آمریکا از "معمود یک فرد مقتدر" حمایت می کند، ضمناً بی خبری خود را در مورد دولت مبتنی بر قانون اساسی توبالغ ایران نشان می دهد. در بحث در مورد آئینه مطبوعه تکیه گاه حکومت قانون، سفیر کبیر معتقد است که قوه مقننه ایران با کارنامه گذشته اش شان داده است که بیای هوشمند، وطن پرست و صمیمی ست.

بنظری رسد که تشخیص بیماری تا حدودی درست بوده است اما در انتخاب دارو جای حرف بسیار است. اگر مجلس اعتنای کافی به منافع تمام مردم ایران نمی کرد با این دلیل بود که اکثر اعضا آن تا سیده باره ناجیزی از گروه رای دهندگان بودند به ویژه دربار، زمین داران، بازرگانان و دیگر اعضا طبقات ممتاز. دوره سیزدهم مجلس که اعفاء آن در دوره حکومت استبدادی رضاشاه "انتخاب" شده بود و اولین مجلسی بود که توانست دوره ۲ ساله خود را بعد از زکنا ره گیری رضاشاه بی پایان برد.

هنگامی که سفیر (آمریکا) بجای حمایت از نظام مبتنی بر قانون اساسی، آنرا محکوم می کرد، هنوز یکسال از عمر دوره چهاردهم مجلس که بعد از ۲۵ سال برای اولین بار رسمی از نمایندگان مردم در آن بر کرسی نشسته بودند گذشته بود. اگر تفسیر مقننه در یکی ایالات کور خود سفیر کبیر بنظر "غیر مبین بر ستانه" می آمد، علاج پیشنهادی وی می بایست (طبعاً) این می بود که خواستار تجدیدنظر در نظام انتخاباتی شود تا از این طریق نمایندگان واقعی مردم بیشتر به (بنیاد) قانونگذاری را پیدا کنند. بهر حال تجربه ایران بزرگ ترین درس است که "جهان آزاد" از بی اعتنائی به آنچه که در درون می گذرد و اکتفا به قناعت به "جزیره آرامی" آموخت. یک نویسنده فرانسوی در مقاله تحلیلی خود در مورد هائیتی زحمت ما را کم کرده است. (۲) وی آنچه را که سبب نابذیر فتنی شدن رژیم دو الیه در منطقه است، اما قبل از آن باید بدانیم از نقطه نظر آسیب پذیری چه فترق و تفاوتی میان دیکتاتوریه ای با مصالح پرولتاریائی و دیکتاتوریه ای کلاسیک و با مصالح دست راستی هست. قرن بیستم شاهده است که ساختن دیکتاتوریه ای چپ تقریباً با ملایمی نا بودند نشی بالارفته است. مردم گرفتار چنین "اسم" و خفائی نمی توانند جز از طریق تحولی کند و دراز مدت به اندکی از تشخیص و

اما با زیر ساس این داده ها که واقعیت دارد وضعی تواندا ساختگی با تدبیر به نتایج بدینی سیاسی رسید و نمی توان اراده کشورهای بزرگ را در تغییر این رژیم یا آن رژیم کاسی دانست. آنجا با بررسی و صا هکات و گزارش های نمایندگان رسمی و غیر رسمی خود هنگامی که روند امور را در چپتی می بینند که در تضاد با موقعت اقتصاد ای سیاسی نظامی آنها است لاجرم مجبور به دخالت می شوند و در باره ای از موارد نیز از موقعت محلی به زبان دیگری استفاده کرده و مسود می جویند. اشتباه هوسیل انکار ریهای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در مصر و ایالات متحده آمریکا در افغانستان نتایج دیگری بدست داد. ایالات متحده آمریکا با تجربه اشتباه خود در کوبای تازه انقلابی در مورد یک کشور دیگر نیم قاره با مهارت و تاه مسل راه دیگری در بر می گیرد. مدار و تحمل یک رژیم نوع ساندنیست ها نتیجه ارزشیابی روشی ست که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مقابل کوبا در آغاز حکومت فیدل کاسترو اتخاذ کرد و فشار برای تلطیف حکومت های دیکتاتور راست در این نیم قاره نیز نتیجه ای دیگر. خلاصه کنیم که در هیچ نقطه از جهان ابر قدرت ها صاحب توانایی مطلق برای بر سر کار آوردن یا ساقط ساختن یک حکومت نیستند. این خاصیت های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی محلیست که شرایط مناسب را برای دخالت و با توسعه ظنی آنها فراهم می سازد. برای تقویت این اندیشه کافیسیت بدانیم که رژیم خودکام های که میراث آن به خاندان ده دولایسه رسید از ۱۹۵۰ با کسب انحصار مطلق قدرت توسط یک جناب سرهنگ آغاز شده است و از همان سال در "باشوره" حاکمیت جزون چیزی جاری نشده است و این وضعیت از چشم اداره سیاسی منطقه کارائیب ایالات متحده آمریکا دور نبود. کما اینکه حکومت خونین فرانسه کوا دیوالیسه (با یادوک) به کمک "تون تون ما کوت" هایش از ۱۹۵۷ که چهارده سال ادا به یافت و ادا مبه همین سیاست سرکوب خودکامی توسط ژان - کلود دولایسه از ۱۹۷۱ تا هفتده گذشته زیر کوشش ایالات متحده جهان داشت. بنظر می رسد سیاست دولت منتخب حزب جنپورخواهان ایالات متحده آمریکا بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری آقای رونالد ریگان - بخلاف تبلیغات مخالفان این حکومت - روز به روز بیشتر به آرمان های حزب دموکرات به ویژه در ارتباط با روابط این کشور با کشورهای جهان "آزاد" نزدیک می شود و صا هده می کنیم که مشروط شدن کمونیک اقتصاد ... به احیا و یابی ریوی تدریجی بنیادهای دموکراسی و کاهش یافتن روش های پلیسی با سرخستگی بیشتری دنبال می شود. اما هزینه سنگیناری دیکتاتوریه ای مورد تنفر و همیشه در خطر سرنگونی و بوجود آمدن طوفان و آشوب هائی که بازوهای کارگر هیچ سیاست خارجی را دیگر در آن اختیاری نیست مسلماً "برای حکومت جمهوریخواهان دلیل ملموس تری ست. طرفه اینکه اکونومیتری بهر دوسوی کره خاکسسی احکام تازه ای ابلاغ می کند. مسکوک به روز بروز جوانتر می شود دیگر با توجه به تجربه تاریخی نزدیک بیک قرن حق را بی چون و چرا به حزب کمونیست جهان که عوارض و زیان های جبران نا پذیر خواسته های آنان را خود با گشت و پوست و استخوان تجربه کرده است نمی دهد و ایالات متحده آمریکا کما مصلاب" از ایدئولوژی بعد از جنگ جهانی دوم در حفظ و نگهداشت جهان "آزاد" دور شده است و دورتر می شود. اندیشه و روش ایالات متحده در آن روزها به ایجاد "ثبات و نظم" در جهان از سرچ "آزاد" مانده خلاصه می شد و ثبات و نظم را در هر کشور بفرآخور وضعیت سیاسی - تاریخی آن - و به بر مبنای دیکراسی و آرا مردم - بلکه غالباً "یک رئیس جمهوری" مادام ایگرم یک ژنرال از طریق حکومت های تمام یا نیمه پلیسی میسر می ساخت.

مؤسسان جنبه ملی دکتر مصدق را به ریاست انتخاب و کمیته‌ای برای تنظیم اساسنامه تعیین کردند. اولین اعلامیه جنبه که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۲۸ منتشر شد هدف جنبه را تحت سه عنوان: آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و لغای حکومت نظامی ذکر می‌کرد. برنامو اساسنامه جنبه ملی در تاریخ ۱ تیر ۱۳۲۹ منتشر شد. اصول هدف‌های آن عبارت بود از، آزادی انتخابات و مطبوعات، اجرای قانون اساسی، عدالت اجتماعی، اصلاحات اقتصادی. مدیریت جنبه برعهده یک شورای مرکزی گذاشته شده بود. جنبه از سازمان‌ها (جمعیتها، اتحادیه‌ها، احزاب) ولی نه از افراد دعوت به عضویت کرد. عدم دعوت از افراد از آن جهت بود که دکتر مصدق عقیده داشت برای نیل به مقصود روش ائتلاف آزاد سازمان‌های همفکر با یکدیگر مناسب تر است تا سبب یک حزب مشکل و محدود به کار رهبری و عضویت و برنامه مشخص است مخصوصاً چون او میخواست به نام همه ملت سخن بگوید و نه به نام یک حزب یا جمعیت معین. طی ماه‌های بعد سازمان‌های بسیار پشتیبانی از دکتر مصدق به جنبه ملی پیوستند: حزب ایران، حزب زحمتکشان، جمعیت مجاهدین اسلام، حزب ملت ایران. این سازمان‌ها هر چند در ابتدا در یک هدف کلی متفق بودند ولی آنگونه همبستگی‌ناشانده که بتواند ائتلافشان را پایدار کند بطوری که بعد گفته خواهد شد در فاصله کوتاهی بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق اختلافاتی بین آن‌ها بروز کرد که در مورد دوازده منجر به انشعاب و تفرقه شد. اینک ما به ذکر مختصری درباره حرکت آن‌ها می‌پردازیم.

حزب ایران

با سپری این حزب مسیوی به تشکیل کابین می‌نشیند در مهرماه ۱۳۲۰ بود که جمعی افراد از طبقه روشنفکر و تحصیل کردگان غرب با تأسی به جمعیت‌های دانشجویان و احزاب سیاسی و انجمن‌های مذهبی که در اروپا مشاهده کرده بودند آن را بوجود آوردند. این کانون در ابتدا فقط جنبه حرفه‌ای داشت. اما بعد به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. هنگام شروع انتخابات مجلس چهاردهم در آذر ۱۳۲۲ اعضای آن به دوازده تقسیم شدند. افراد ادیکال به حزب تنیده پیوستند و دسته معتدل تر حزبی به نام حزب ایران تشکیل دادند. مؤسسان این حزب یا زنده نرفته یا از طبقه انتلکتوئل و فارغ التحصیل‌های اروپا بودند (مهندس، پزشک، حقوقدان، استاد دانشگاه) دکتر مصدق اصولاً با مرام آن‌ها موافقت داشت اما از وابستگی به یک حزب معین پرهیز می‌کرد. اعضای کابین در جریان انتخابات شرکت کردند و در نتیجه کوشش آن‌ها دکتر مصدق و پنج نفر از حزب به نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب شدند. حزب ایران دارای مرام سوسیالیستی بود با هدف‌های ناشی از آن از قبیل مبارزه با نفوذ و امتیازات طبقات بالا و زمینداران، لغای امتیازات خارجی (نفت و شیلات)، قراردادهای وسیل تولید متحصراً در دست دولت، حفظ استقلال ملی، مخالفت با توسعه کمونیسم و دخالت خارجی در امور کشور از جمله وجود کمیسیون نظارتی امریکائی در ایران. تأسیس آزادی‌های دموکراتیک از طریق تنفیذ مشروطیت و قانون اساسی. بسیاری از افراد برجسته حزب ایران بعداً در جنبه ملی نقش مهمی برعهده گرفتند مانند مهندس بازرگان، مهندس حق شناس، مهندس حبیبی، دکتر سنجابی، حزب ایران اصول مرام و افکار خود را در روزنامه مخصوصی حزب یعنی جنبه آزادی بیان می‌گردانید. مقالاتی که در او آورده شد و آغاز سال ۱۳۲۲ تحت عنوان: "ملت باید حکومت کند، شاه باید سلطنت کند" و "سوسیالیسم و حزب ایران" منتشر نمود. حزب ایران همواره (حتی بعد از سقوط دکتر مصدق) به حسیه ملی وفادار ماند.

حزب زحمتکشان ملت ایران

مؤسسان این حزب که اولین جناح چپ کمونیستی بود، دکتر بقائی (با سابقه همکاران با حزب دموکرات قوام) و خلیل مکی (با سابقه بستگی به حزب توده و انشعاب از آن به علت اختلاف اساسی با کادر رهبری حزب) بودند. مرام حزب زحمتکشان که ارگان رسمی آن یعنی روزنامه "شاهد در شماره ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ درباره آن توضیحاتی می‌داد عبارت بود: از اجرای قانون اساسی، قطع امتیازات طبقات بالا، تشویق صنایع کوچک، استقلال کشور از هرگونه امپریالیسم از جمله نوع شوروی آن و تنظیم روابط عادلانه بین طبقه کارگر و طبقه کارفرما و رفع اختلافات آن‌ها. اعضای حزب که شماره آن‌ها در اولین سال ۱۳۳۰ به ۵۰۰۰ نفر برآورد می‌شد مرکب از دانشجویان، صنعتگران و بازاری و بیشترانشعاب بیرون از حزب تنیده بودند. همچنین حزب در تظاهرات و برخوردهای خیابانی نیروی سنتی گروه ورزشی زورخانه به رهبری شعبان جعفری (مشهور به بی‌مخ) را در اختیار داشت. اولین بیانیه حزب، پشتیانی از دکتر مصدق و همچنین از کاشانی را اعلام کرد. ارگان مطبوعاتی حزب دوتنوع نشریه بود، از طرفی هفته‌نامه نیروی سوم و ماهانه علم زندگی برای طبقه انتلکتوئل و از طرفی روزنامه شاهد برای فعالان سیاسی حزب و اهل بازار.

شرح بوجود آمدن حزب و تقسیم اداره آن بین ملکی که عهده دار امور تشکیلاتی و مطبوعاتی و یزدانی که تشکیلاتی و فعالیت‌های سیاسی و بازرگانی و سایر امور را بر عهده داشت و نظارت‌ها را بر عهده گرفت در کتاب خاطرات سیاسی خلیل مکی (۱) گفته شده است. اما در نتیجه اصطکاک‌ها و اختلافاتی که بین این دو جنبه در داخل

۱۱

فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

آرایی سیاسی نهضت ملی

حزب پیش آمد همکاری دوموس آن بیش از یک سال دوام نکرد و کمی بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با حالت قهر یا بی‌ایافت، علت اصلی تیره شدن روابط آن دو این بود که دکتر بقائی به علل اصولی و شخصی از پشتیبانی دکتر مصدق دست کشیده بود و حال آنکه گروه خلیل ملکی "کدالیتی از کمیتسه مرکزی و اکثریت قریب به اتفاق فعالان، سازمان دهندگان و نویسندگان حزب را تشکیل می‌دادند اعتقاد داشتند که حزب زحمتکشان بهیچ وجه نیایستی از پشتیبانی فعال خود از دکتر مصدق دست بردارد" (۲) نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران شرح تجزیه حزب را به این عبارت بیان می‌کند: "حزب زحمتکشان ائتلافی از انتلکتوئل‌های مارکسیست و لی فداستالینی از یک سو و سازمان دهندگان نهضت کارگری بدون اجبار در ایدئولوژی خاص از سوی دیگر بود. این گروه اخیر به بقائی وفادار ماندند گروه قبلی به رهبری خلیل ملکی قابلیت انعطاف دسته بقائی را نداشتند و به این جهت با مال از حزب زحمتکشان انشعاب کردند و یک حزب "نیوتوسی" تشکیل دادند" (۳). به این ترتیب خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را بوجود آورد و برخلاف دکتر بقائی که از او خیرال ۱۳۳۱ از دکتر مصدق جدا شد به همکاری با جنبه ملی ادامه داد. عنوان "نیروی سوم" برابر همان مفهومی است که امروز بعنوان "عدم تعهد" یا "بی‌طرفی مثبت" شهرت دارد. در تاریخ مرداد - شهریور ۱۳۳۱ نشریه نیروی سوم شرحی به قلم خلیل ملکی در شناساندن "نیروی سوم" درج کرد. به این مضمون که ما هم از امپریالیسم غرب و هم از جماهیر شوروی، هم از حزب توده و هم از طبقه حاکمه، هم از رژیم نظامی و هم از کمونیسم بین‌المللی مستقل هستیم مرام ما مرام مردم آفریقا و آسیا و امریکای لاتین و نهضت‌های دموکراتیک اروپا یکی است... ما در جناح چپ جنبه ملی قرار داریم - بورژوازی ملی در جناح راست آن.

جمعیت مجاهدین اسلام

یک سخمیت برجسته، مذهبی که در آغاز کار فعالانه به جنبه ملی و همراهان دکتر مصدق پیوست ولی مانند دکتر بقائی در سال آخر حکومت مصدق از او جدا شد و مخالفت با او و برخاست آیت الله کاشانی بود که سابق فعالیت سیاسی او مشهور است. او جمعیت موسوم به مجاهدین اسلام را رهبری می‌کرد که مرام آن در سطح داخلی تقویت می‌انسی و تنفیذ احکام و قوانین اسلام و در سطح بین‌المللی اتحاد کشورهای اسلامی در ایجاد یک جنبه جهانی اسلامی در برابر امپریالیسم‌های غربی بود. در مورد منظور اخیر، کاشانی موفقیتی بدست نیاورد. در اواخر سال ۱۳۳۱ که او پیشنها تشکیل یک کنفرانس در تهران از نمایندگان کشورهای اسلامی طرح کرده بود چون هیچ یک از آن کشورها دعوت او را نپذیرفتند مجبور شد از پیشنها خود صرف نظر کند (۴). در مورد همکاری با جنبه نیز روش او و پیروانش یعنی شمس قنات آبادی و چندتن از متنفذین با زا رو صاف چون بیشترناظر به هدف‌های سیاسی و در امر مذهب حاکمی زمین‌نه‌روی بود بزودی مواجه با ضدیت شدید جنبه دیگری از تشکیلات مذهبی یعنی فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی گردید و شمری به بار نیاورد. روابط کاشانی با دکتر مصدق بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ روبه‌سری گذاشت، بطوری که فقط چند روز بعد از واقعه کاشانی ضمن نامه‌ای دکتر مصدق را تهدید کرده بود که با حالت قهر تهران را ترک خواهد کرد (۵) در واقع ارتباط کاشانی با جنبه ملی سرانجام نتیجه‌ای جز کمک به شکست دکتر مصدق نداشت که شرح آن بعدخواهد آمد. در مورد جناح دیگر مذهبی یعنی دسته فدائیان اسلام نیز که در ابتدا با جنبه ملی و کاشانی توافق داشتند بزودی کار به خصوصیت علنی کشید. نواب صفوی با ارتکاب چند عمل تروریستی به‌زعم خود خدمت بزرگی به جنبه ملی انجام داد و در انتظار داشت که مرام فدائیان یعنی اسلامی کردن بلا شرط حکومت و قوانین در برناممه جنبه گنجانده شود

و چون چنین نشد بنای مخالفت با کاشانی و جنبه ملی گذاشت و آن‌ها را دشمن دین و خائن بسند مین خواند. اعلامیه‌ای که فدائیان در دیماه ۱۳۳۰ منتشر کردند، موضوع ملی کردن نفت را یک نقض انتظامی معرفی می‌کرد و می‌گفت: "آب و هوا و مسلمانان مطمئن هستند که این مسئله نظیر تصرف شاه نیست؟ آیا منظور این نیست که یک قرارداد سری به ضرر ما با امریکا تنها بسته و در عین حال نفت به روس‌ها داده شود؟ آیا انگلیسی‌ها سید ابوالقاسم کاشانی عامل کینه و صمیمی خود در دوباره بهمین منظور روی صحنه وارد اند؟... بد دکتر بقائی نه حسین فاطمی یک بار هم مسافر خوانده‌اند تا بتوان آن‌ها را مسلمان دانست. دکتر بقائی، حسین فاطمی، شمس قنات آبادی و همسایه کاشانی که در سید ابوالقاسم کرده‌اند مداندند... سرویات الکلی برهیز می‌کنند نیاز لواط و زنا... پس بیدار شوید دشمن اسلام را بشناسید و با همسایه قوا علیه دارو دست، سید ابوالقاسم نامه کنید."

حزب ملت ایران

بنیادی از جنبه ملی و دکتر مصدق است و محسوس به اعضای جمعیت‌های نامبرده نبود. بلکه بسیاری دیگران نیز، چه مشکل چه مفرد، جزو هواداران نهضت بودند. از جمله جمعیتی به نام حزب ملت ایران بود که بین دانشجویان و دانش‌آموزان فعالیت به نفع جنبه ملی می‌کرد. پایه‌گذار آن داریوش فروهر بود که از سال ۱۳۲۳ اقداماتی در حمایت از دکتر مصدق به عمل آورده و در سال ۱۳۲۸ جزو نظارتگرندگان دانشگاه تهران زندانی شده بود. مرام حزب از بعضی هدف‌های افراطی و غیر عملی را در برداشت از قبیل، باز یافتن مناطق از دست رفته، مانند قفقاز، و اصرار در اشیا با اینکه نه تنها کمونیسم شوروی و عرب نیز در صدد برانداختن نژاد ایرانی هستند. در نتیجه این گونه هدف‌های منفی یا غیر عملی، حزب مزبور نتوانست تعداد زیادی عضو گرد آورد و وجودش منشاء اثر قابل توجیهی در نقش حسیه ملی نگردد.

وضع نفت در زمان ملی شدن نفت ایران

اهمیت حیاتی نفت در زندگی صنعتی و اقتصادی و اجتماعی همه‌جا معدها و مخصوصاً از نظر احتیاجات کشورهای صنعتی واضح است. این نیز واضح است که دولت‌های بزرگ تا چند دهه پیش در عملیات جنگی خود را مدیون استفاده از نفت دانسته‌اند. این عبارت تاریخی از لرد کرزن است: "نسل‌های آینده بی‌شک خواهند گفت متفقین روی موجی از نفت بی‌سیر و پیروزی رسیدند". کشورهای صنعتی از آغاز قرن حاضر با توجه به وابستگی اقتصاد خود به نفت سیاست‌شان را نسبت به کشورهای نفتخیز جهان سوم برپا به تحصیل امتیازات دراز مدت برای بهره‌برداری از منابع نفتی آن‌ها قرار دادند. بعد از جنگ اول جهانی سیاست انگلستان برپا به این فکر قرار گرفت که امپراتوری انگلیس باید منابع نفتی از خود داشته باشد و خاورمیانه البته منطقه‌ای بود که این منابع در آنجا به آسانی و فراوانی یافت می‌شد. سیاست امتیاز طلبی کشورهای صنعتی که در سال‌های آخر قرن نوزدهم شروع شد طی چهار دهه، اول این قرن از طرف آن‌ها با جدیت و رقابت شدید با یکدیگر تعقیب شد. دولت‌های آن‌ها با استفاده از قدرت سیاسی خود به افراد فرصت طلب و فعال از صنایع خود کمک می‌کردند که بتوانند از مزایای ضعیف کشورهای شرقی حق دراز مدت برای بهره‌برداری از منابع نفتی آن‌ها بدست آورند. همه تاریخ نفت خاورمیانه طی نیمه اول قرن حاضر شرح اجرای همین سیاست از طرف حکومت‌های انگلیس و فرانسه و هلند استوارم با رقابت است. شرکت نفت انگلیس که ما در این بخش از آن به نامی که قبیل از ملی شدن نفت داشت، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران بخصوص یاد خواهیم کرد. اولین شرکتی بود که زیر حمایت دولت انگلیس اقدام به جستجوی نفت در منطقه خاورمیانه نمود. اداره مستعمرات انگلیس سیاست خود را در باره منطقه خلیج فارس در این عبارت خلاصه می‌کرد: "حفظ شیوخ از نفوذ امتیاز طلبان ما جراجو". فقط بعد از اینکه کمشخت سخت طی دهه ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ بود که امریکائی‌ها و فرانسوی‌ها که مانع ورودشان در آن منطقه بودند در آن منطقه راه روی خود باز کردند و سیاست معروف به "درباز" Open door Policy را به کرسی نشاندند.

از آنجا که در این کتاب اصطلاح "شرکت‌های بزرگ" Major Oil Companies کسرا را ذکر خواهد شد لازم است مفهوم این اصطلاح را مختصراً بیان کنیم. این اصطلاح به معنی دقیق آن به هفت شرکت بزرگ بین‌المللی و مجهز به کلیه وسایل اداره صنعت نفت در سطح جهانی یعنی پنج شرکت امریکائی، ویکه‌اندسی - انگلیسی (اکسن) Exxon موبیل اویل Mobil Oil تکساکو Texaco گالف اویل Gulf Oil استانباندارد کالیفورنی Standard of California نفت انگلیس - British Petroleum روپال داچ شل Royal Dutch Shell اطلاق می‌شود و غالباً یک شرکت هشتم نیز یعنی شرکت نفت فرانسه Compagnie Française des Pétroles به آن‌ها اضافه می‌شود. این هشت شرکت قهرمانان اصلی تاریخ صنعت بین‌المللی نفت محسوب می‌شوند

خبرهای ویژه نهضت

نامه سرگشاده به

راجیوگاندی

بخت مقاومت ملی ایران - ناخنده
سه قاره هند با ارسال نامه‌های خطاب
به راجیوگاندی نخست وزیر هندوئیستی
دوره ای جسی غیرمتعهدا، سازمان
عقوبین المللی، سازمان ملل متحد،
سازمان بین المللی توسعه وابسته به
سازمان ملل، پروفسور مهدودان دولت
عضو پارلمان هندو از شخصیت‌های سیاسی
مورد احترام هند، خیرگزار هند و
خیرگزاری فرانسه، نوشت:

جنابات فحیح و نفرت انگیز خمینی و
رژیم دیکتاتور وی فضاکی از سرور و
اختناق در ایران به وجود آورده است،
و در چنین وضعی جنگ طولانی جمهوری
اسلامی عراق به وضع متنازع افزوده
است: هدف رژیم خمینی آزادانه جنگ
انحراف افکار ایرانیان از مسائلی
اصلی کشوری برای برقراری
امپراطوری خیالی اسلامی در جهان است -
ادامه جنگ تلفات عظیم انسانی و
 خسارات بی حساب اقتصادی و مالی بر
ایران وارد ساخته است. مرگ صدها هزار
 جوان ایرانی هزاران خانواده را داغدار
 ساخته است و میلیونها نفر آواره و بی
خانمان شده اند. جنگ ۵ ساله در صورت
منطقه راه خطر انداخته و در صورت
دوام، عواقب خطرناک تری بدنبال
خود خواهد داشت.

نهضت، شاخه شبه قاره هند
در نامه خود می افزاید:
دست‌هایی که بخاطر بدست آوردن منافع
مادی و سیاسی بدون توجه به درد های
ملت ایران رژیم خمینی را از راه های
اقتصادی و تسلیحاتی حمایت می کنند
باید بدانند که از نظر ملت ایران
مکومند و هیچگاه بخشوده نخواهند شد،
دولت‌هایی که از رژیم فاشیستی و قرون
وسطای خمینی پشتیبانی می کنند باید
بدانند که سرانجام محتوم این رژیم
از هم ناشی و نابودی کامل است.
نهضت شاخه شبه قاره هند در نامه خود
خطاب به نخست وزیر هندو و سایر مراجع و
شخصیت‌های می نویسد:
مردم ایران مخالفت خود را با جنگ و
رژیم خون ریز خمینی طی تظاهرات
بسیار گسترده و آرام خود در ۲۷ اردی بهشت ماه
گذشته که به دعوت دکتر شایسته پور بختیار،
رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، صورت
گرفت به جهان نیا نشان داده اند (...)

نمایش غرور آمیز همبستگی

شاخه سرطی اعلامیه‌ای که در هفته نامه
بام ایران منتشر شده، از جوانان هموطنی
خواستار بود تا ساعت ۱۰ صبح جنبه
دریغ‌های را که به منظور اعتراض
برای خواستار حرکت کنند، اینک لازم
می دانند سخن را از زبان جوانان
کروه گاما و جوانان مستبد ایران
جوانی دانشجویان که ما را در توفیق
این خدمت باری داده اند و همبستگی
ملی بیرون بماند، گدازند و
مردم بدست در تظاهرات استفاده
کرد، ضمن ساکنان اره و موتور در
عمری که بوسیله تلفن و حضور در
دست‌نویس آمادگی خود را برای همکاری
و شرکت در تظاهرات اعلام داشتند، به
اطلاع همگان می رساند که برکت‌های
تظاهرات مستفی شده است، ایران
هرگز نخواهد بود.

این نامه نهضت مقاومت ملی ایران
شاخه کانفرانس - جنوبی

بخت مقاومت ملی ایران ناخنده
کانفرانس جنوبی - سرور بیسی از
تنگین مبتدیان که قرار بود توسط
سازمان باساخته‌های موسوم به "سازمان
دانشجویان مسلمان" ساعت ده صبح
۱۰ سرور سینه ۱۵ فوریه در دانشگاه
بوم - ای - سی، تشکیل گردد و روحانی
خراسانی افسر جمهوری اسلامی در
سازمان ملل متحد در آن شرکت خواهند
آگاه شد.

بلاتامله ضمن نمایان مقامات مسئول
وزارت امور خارجه آمریکا و همبستگی
مقام های مرتبط در ایالت کانفرنس
و مدیران دانشگاه، مراسم اعتراضی
خود را اعلام و عواطف سیاسی ارتکب این
سمنار را در راه راه با یادآور کردند،
در نتیجه این اقدامات از سوی
مسئولان مرتبط دانشگاه بوم - ای - سی
لغو سمینار و سخنرانی‌های خراسانی
بدست نهضت مقاومت ملی ایران اعلام
گشت از آنجا که سازمان جوانان این

افتتاح نمایشگاه عکس

نهضت مقاومت ملی ایران به منظور
بهبود آشنایی با هیئت ملی جمهوری
اسلامی و فعالیت‌های آن، نمایشگاهی
در پایتخت انگلستان برپا کرد.
نمایشگاه مذکور که "آرزوی برپاد
رفته و ۷ سال سنگری" عنوان دارد،
روز چهارشنبه ۲۲ بهمن توسط
سرانتونی کرشو رئیس کمیته خارجی
مجلس عوام بریتانیا از حزب محافظه‌کار
در محل باشگاه کشورهای مشترک المنافع
در لندن افتتاح شد. در مراسم افتتاح
که با استقبال فراوان روبرو شده است
عده‌ای از نمایندگان مجلس عوام
بریتانیا، رهبران احزاب سیاسی،
نمایندگان و خبرنگاران مطبوعات و
رادیو تلویزیون‌های انگلیس، گروهی
از هموطنان ایرانی، نمایندگان و
خبرنگاران مطبوعات فارسی زبان،
اعضای هیئت مدیران و دانشجویان نهضت
مقاومت ملی ایران حضور داشتند.
این نمایشگاه، با توجه به موضوع
عکس‌ها، از قسمت به این شرح
تشکیل می‌شود:
- زنان اولین قربانیان رژیم خمینی
- کودکان و نوجوانان در جبهه جنگ
- محرومیت جوانان از تحصیل و وضع کار
و اشتغال در رژیم جمهوری اسلامی
- مطالبی که بر اقلیت‌های مذهبی و
قومی تحمیل شده است
- نقض حقوق بشر
- تلفات و ویرانی‌های جنگ
سرانتونی کرشو رئیس کمیته امور
خارجی مجلس عوام بریتانیا در مراسم
افتتاح نمایشگاه گفت:

اینک مقاومت بختیاریه صورت یک مبارزه
مشکل سازمان یافته در آمده و تظاهرات
وسعی که در ۱۷ مه ۱۹۸۵ در ایران
صورت گرفت، نشانه محبوبیت بختیار
بختیار رهبر ملی در بین مردم ایران
و علامت موفقیت نهضت در ایجاد مقاومت
در داخل ایران است.

بدون شک روزگار قدرت خمینی رو به پایان
است. رژیم او مورد تنفر مردم است و
سرانجام مشکلات اقتصادی که رژیم امروز
با آن مواجه است، مخصوماً سقوط
قیمت نفت موجب خواهد شد که رژیم
اسلامی در آینه‌های بین تفتند و
غذا، یکی را انتخاب کند و هرگز
انتخاب کند با زهم بازنده خواهد بود.
حضور ستمداران برجسته در این
قبیل اجتماعات و همدردی با ما هرگز
فرا می‌شود و نخواهد بود و ایران هرگز نخواهد
مرد.

رادیو ایران ساعت‌های سخن پزانه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت
تهران: روی امواج کوتاه ردف‌های ۲۵ متر
(فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر
(فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز)، ۴۱ متر
(فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس
۳۳۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه
ردف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز)
۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ساعت
۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج
کوتاه ردف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰
کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰
کیلوهرتز در نیم ساعت اول).

امید می‌گفتند، فضل دوست بود و خوش
سخن و کریم و سلطان فرموده بود که سه سال
از مردم هیچ نخواهند و چنان می‌کرد
و پراکنده‌ها هم روی بطن نهاده
بودند... و پیش از رسیدن ما قحطی عظیم
افتاده بود. اما چون ما آنجا رسیدیم
جومی درویدند و یک منونیم گندم بیک
درم و سه من نان جوین هم. و مردم
آنجا می‌گفتند هرگز بدین شهرهت من
نان کمتر، به یک درم کس ندیده است
و من در همه زمین پاریس گویان شهری
نیکوتر و جامع تر و آبادان سراسر از
اصفهان ندیدم. و گفتند اگر گندم و
جو و دیگر حبوبات بیست سال نهند تپس
نشود، و بعضی گفتند پیش از این که بارو
نبود هوای شهر خوشتر از این بود و چون
بارو ساختند متغیر شد چنانکه بعضی
چیزها به زیان می‌آید اما روستا
همچنان است که بود. و بسبب آنکه کاروان
دیرتر به راه می‌افتاد بیست روز در
اصفهان بماندم و بیست و هشتم سفر
بیرون آمدم...

* خفیه معنی نگا هیا و محافظ و مراد
در اینجا کسی است که با گرفتن مزد برای
حفظ کاروان با آن همراه می‌شود و
او را بدرقه نیز می‌گویند.

شهری است برها مون نهاده، آب و هوایی
خوش دارد و هر جا که ده گزاه فرورفتند
آبی سرد خوش بیرون آید. و شهر دیواری
محکم و بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاهها
ساخته، و بر همه با روکنگره ساخته،
و در شهر جویهای آب روان و بیابانهای نیکو
و مرتفع، و در میان شهر مسجد آینه‌های بزرگ
نیکو، و باروی شهر را گفتند فرسنگ و
نیم است، و اندرون شهر همه آبادان که
هیچ از وی خراب ندیدم و باروهای
بسیار.
و بارواریان دیدم از آن صرافان که
اندرا و دو بیست مرد صراف بود، و هر بارو
را در بند و دروازه‌های، و همه محله‌ها و
کوچه‌ها را همچنین در بندها و دروازه‌های
محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود، و
کوچه‌ای بود که آن را "کوتل سراز"
می‌گفتند، و در آن کوچه پنج‌سازه
کاروانسرای نیکو، و در هر یک
فروشنده‌ها و حجره‌ها را بسیار رفته و
این کاروان که ما با ایشان همسرا
بودیم یکبار روسیدند و بارو را شدند
که در آن شهر رفتیم. هیچ پدید نیامد
که چگونه فرود آمدند. که هیچ جا تنگی
موضع نبودند و کمبود مقام و علوفه،
و چون سلطان نظیر بیک آن شهر گرفته
بود مردی جوان آنجا گماشته بود
نیشابوری، دبیری نیک با خط نیکو،
مردی آهسته، نیکولقا، و او را خواجه

لنگرگشتی فرو گذاشتند و با دیوان
فرو گرفتند. پرسیدم که آن چه چیز است؟
گفتند خشاب.
صفت او: چهار چوب است عظیم، از ساج
(= بلوط هندی) چون منجنیق
نهادند، مربع، که قاعده آن فراخ
باشد و سر آن تنگ، و بلند آن از روی
آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها و
سنگ‌ها نهاده، بعد از آن که آن را با
چوب بستم و بر مثال سقی کرده،
و بر سر آن چهار طاقی ساخته که دیده‌بان
بر آنجا شود. و این خشاب بعضی می‌گویند
که با زرگانی بزرگ ساخته است. بعضی
گفتند که پادشاهی ساخته است و غرض از
آن دو چیز بوده است: یکی آنکه در آن
حدود خاکی گردیده است و دریا تنگ،
چنان که اگر کشتی بزرگ با تاج رسد
زمین نشیند، و شب آنجا چراغ سوزند
در آینه، چنان که با دران نتوان
زد، و مردم از دور ببینند و احتیاط
کنند. دوم آنکه جهت عالم بدانند و
اگر دزدی باشد ببینند و احتیاط کنند
و کشتی از آنجا بگردانند.

اصفهان
از آنجا برفتیم، هشتم فروردین ۴۴۴
بود که به شهر اصفهان رسیدیم. از بصره
تا اصفهان صد و هشتاد فرسنگ با شصت و

بزرگ‌زده‌های از: سفرنامه ناصر خسرو

نصفه اول

کشت آنجا دواخ شده است چنانکه از
هیچ جانب به عبادان نتوان شد. الا
به آب گذر کنند، و جانب جنوبی عبادان
خود دریای محیط است که چون مد باشد
تا دیوار عبادان آب بگیرد و چون جزر
شود کمتر از دو فرسنگ دور شود، و گروهی
از عبادان حمبر خریدند و گروهی چیسزی
خوردنی خریدند.
دیگر روز صبح گاه کشتی در دریا را ندیدند
بر جانب شمال روان شدیم و تا ده فرسنگ
بشدند، هنوز آب دریا می‌خوردند و خوش
بود و آن آب شط بود که چون زیانه‌ای
در میان دریا می‌رفت.

نشانه دریایی

و چون آفتاب برآمد چیزی چون گنجشک
در میان دریا پدید آمد، چندان که
نزدیک رسیدیم بزرگ ترمی نمود، و چون
به مقابل او رسیدیم چنانکه بدست چپ
تا یک فرسنگ بماند. با دخالف شد و



LE MARCHÉ PÉTROLIER INTERNATIONAL : ruptures et nouvelles configurations FATHI RAD BENECH

آشفته‌گی‌های بازار نفت

شکل بندی‌های جدید

است که رقم درست آن هزار بستک در روز با یدبا شد. اما از این خطاهای کوچک گذشت بگذریم آمار، ارقام، نمودارها و جدول‌های کتاب با دقت و جا معیبت کم نظیری برخوردارند و بر منابع بسیار معتبری بنا شده‌اند.

این کتاب علی‌رغم حجم کم (۱۳۵ صفحه)، میتوان تدبیر آن یک مرجع دقیق برای پژوهشگران مسائل نفت مورد استفسار ده قرار گیرد. توفیق آقای راد سرشت را در زمینه تحقیقات و بررسی علمی خواستاریم و امیدواریم که با زحم شاهد کوشش‌های وی در بررسیها و تحقیقات باشیم.

در جدول صفحه ۱۱۵ و مربوط به صادرات نفت با لایش شده، او یک است که توضیح بالای جدول به میلیون بشکه در روز

آن را از دهه هفتاد به بعد مورد بررسی قرار دهد. عمده‌سایلی که در کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند عبارتند از:

تغییر و تبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت، پیدایش انحصارها و کارتل‌های نفتی، ظهور نیروها و بازیگرانی جدید در صحنه، اوپک و قدرت یافتن آن و به موازات آن، روند روگردانی نفتی کمپانی‌های نفتی از خاورمیانه و ...

کتاب دارای دو بیوست است که در یکی تراژدی نفتی فرانسه در ۱۹۸۴ مورد بررسی قرار گرفته و در دیگری به مسئله نفت در شوروی پرداخته شده است. نویسنده پس از ترسیم تبدیل و تبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت، به اوضاع کنونی آن می‌پردازد و تحلیل جامع، مستدل و مستندی از وضعیت جهانی را با بازیگر اصلی صحنه ارائه می‌دهد: کشورهای اوپک، رقبای جدید اوپک، شرکت‌های نفتی صاحب سلطه، و مصرف‌کنندگان.

روشن است که تلخیص چنین کتاب تخصصی و عالمانه‌ی که اساسش بر شرح قواعد اقتصادی بازیگران نفت و تشریح آنها و نمودارها و رقابت‌ها گوناگون و مفصل گذاشته شده نه در این یادداشت کوتاه می‌گنجد و نه با سبک می‌تواند خواننده را از مطالب خود کتاب بی‌نیاز کند.

آمارها و جدالی که نویسنده ارائه می‌دهد از روشنی و وضوح خاصی برخوردارند و به درک بهتر مطلب کمک می‌کنند. متأسفانه در این جدول‌ها دواشتهای جزئی دیده می‌شود که البته اولی می‌تواند غلط‌گیری نیز باشد. یکی در جدول صفحه ۸۲ است که حسب‌الاولی قابلیت تولیدی نفت ایران در ۱۹۸۳ را ۴/۵ میلیون بشکه در روز ذکر کرده است در حالی که بنا بر داده‌های منابع مهم رقم ۳ میلیون صحیح است، و دیگری

فرهاد را در سرشت، محقق ایرانی، که در حال حاضر در دانشگاه پاریس یا زده و همچنین مدرسه عالی علوم بازرگانی اروپا به تدریس مشغول است، در محافل علمی و دانشگاهی به عنوان یکی از پژوهشگران مسائل نفت شناخته شده است. کتابی که راد سرشت در سال گذشته به زبان فرانسه در سال انتشارات "اسناد فرانسه" منتشر کرده است، از جمله پژوهش‌های علمی به شمار می‌رود که از دقت و جامعیت علمی در زمینه مسائل بین‌المللی نفت برخوردار است. علاوه بر شیوه تحقیقی علمی و مبتنی بر آمار و ارقام دقیق و تحلیل همه‌جانبه مسائل مورد بحث، آنچه برای ارزش و اعتبار نوشته فرهاد راد سرشت می‌افزاید، این است که یکی از معتبرترین مؤسسات پژوهشی یعنی مرکز اسناد فرانسه که دقت و مرجعیت انتشاراتش مقبول صاحب نظران جهانی است، آن را منتشر کرده است. نویسنده در مدل کتاب، پس از اشاره به دوشیوه رایج در تحقیقات مربوط به مسائل بین‌المللی نفت و برشمردن نقایص هر یک، به توضیح روش بررسی خویش می‌پردازد. اشکال روش‌های گذشته در نظریه این بوده که در اولی، بر مسئله تقاضای بین‌المللی نفت به عنوان منبع انرژی بیشتر از حدتای کیدگذاشته می‌شود و در دومی، نقش و قدرت کشورهای اوپک بیشتر از اندازه برجسته می‌گردد.

اما فرهاد راد سرشت در کتاب خود روش متفاتی در پیش گرفته است: وی می‌گوید که عوامل مختلف و کنش و واکنش و تائیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر را بررسی کند.

هدف اصلی کتاب این است که دورای تغییرات روزمره و زودگذر، ماهیت اصلی وجود تائیر تغییرات عمده و میان مدت صنعت نفت و مسائل

روز انتقام



هفت سال از حکومت ملاحی اسراطی ایران می‌گذرد. نغز آن‌ها هر روز بسرمی‌شود. آن‌ها مسئول کجکند و ناغدی نهادند و بی‌دانشی اگر روزی برگردد، آنرا نظام ملت هولناک خواهد بود. نیم و اضطراب از یک آینه در با مظلوم آن‌ها را وادادند اسراطی حنط جان در کلان‌های کار برده سلاحتیاری سگ سرکت جوسد.

تربس از آینه، تربس از زوری که در کبر حمیسی است. تربس از انتقام جونی مردم، موراندام آخوندی دولتی که کتند می‌شود سماران دویست هزار نفر است. راست می‌کند.

هفتاد و سه اسیر خات‌آلمان غریبی، بازده صفحه آخرین شماره خود را با کارنامه هفت سال جمهوری اسلامی انجامی داد و در باره تربس ملاحی حاکم سر از مرک حمیسی در یک جمله می‌گوید:

"انتقام ملت ایران، وحسناک خواهد بود."

آن‌ها بیوستند و به این ترتیب کارتل نفت به معنی واقعی آن بوجود آمد. یعنی معدودی شرکتها که مشترکا "با منفردا" ذخایر نفتی کشف شده در آن زمان و وسایل تولید و حمل و نقل و با لایش نفت خام و پخش فرآورده‌های نفتی را در اختیار داشتند این سلطه جهانی را مدیون امتیازات درآمدتی بودند که در کشورهای نفتخیز جهان سوم بدست آورده بودند. توائم با منابع شرار مالی و فنی که در دست داشتند یعنی صرفاً "قرارداد ۱۹۲۸ را به احکام عشرده موسی تشبیه کردند که مؤمنان آنرا قانون نفتی نا پذیر الهی می‌خوانند، ولی کمترین آن عمل می‌کنند در هرحال کارتل اقلا مدت ده سال برقرار بود بعد از نیز آثار آن تا چندی پس از تاء سبب اوپک باقی ماند و شاید هنوز هم تماماً از میان نرفته باشد هر چند عواملی چند از قبیل پیدایش شرکت‌های مستقل و مبادرت مستقیم دولت‌ها بخصوص ایتالیا و فرانسه به عملیات نفتی اشکالاتی برای کارتل فراهم نمود؛ ولی تا مدتی تاء شیر مهم کارتل در جریان جهانی اقتصاد مور صنعت نفت کاسته نشد. یک کارشناس اقتصاد نفت پس از توضیح و پیدایش کارتل اینگونه نتیجه می‌گیرد که شرکت‌های بزرگ علی‌رغم رون دولتی و ادا مه فعالیت شرکت‌های مستقل و نواقص کار خودشان از وجود ترتیبات کارتل استفاده‌ای کردند که در غیر این صورت میسر نمی‌شد (۷). ما در این بخش تنها به شرکت نفت انگلیس و ایران نظر داریم چون آن شرکت بود که علی‌رغم خود به نهضت ملی ایران میدان فعالیت عظیمی داد.

شعری خطاب به نفت ساخت که ما چند بیت از آن را ترجمه می‌کنیم:

"ای نفت، ای نفت نعمت زار، ای گنجینه پربهای آدمیزاد در دل خاک - ای نفت، ای نفت نکبت‌زا، ای پدر خون و عرق و اشک و رنج، تونزادنا چیز بشیر را فرما شوای زمان و مکان نموده‌ای، افق‌های گسترده به روی بینوایان باز کرده‌ای، شهر را به روستا پیوند داده‌ای اما - افسوس - روستا را هم به هالیوود... گمان دارم این نوشته را در آسمان می‌بینم؛ آنان که به نفت زنده شدند به نفت هم خواهند مرد..." (۶)

در ابتدای این قرن کشورهای شرقی در وضعی بودند که سوجدویان اروپائی به آسانی توانستند در زمان مداران نفوذ کنند. از جمله وضع ایران بود که در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) وزیر مختار انگلیس سر آرتور هاردینگ Sir Arthur Hardinge آنرا اینگونه توصیف کرد:

"این کشور در واقع یک ملک متروک و واگذاشته است که به حراج گذاشته شده و هر قدرت خارجی که قیمت بیشتری بدهد یا تهدید برمداری به کار برسد میتواند آن را از دست زمانمداران فاسد و بی دفاع آن بیرون آورد."

برنده این حراج یا مزایده در ایران ویلیام دآرسی انگلیسی William D'Arcy بود. عنوان کارتل بین‌المللی نفت که امروز اوپک به آن نام خوانده می‌شود (و حال آنکه در وضع کنونی سازمان دیگر اسم با مسداتی نیست) به جریانسات تاریخی دهه ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ برمی‌گردد در آن مدت شرکت‌های بزرگ نفتی که تا آن زمان در تحصیل امتیاز ورخته کردن دربارها و جلب مشتری با یکدیگر رقابت می‌ورزیدند گرد آمدند و توافق کردند در اینکه روش گذشته را ترک کنند. آن‌ها طبق قرارداد موسوم به "قرارداد خط سرخ" Red Line Agreement تعهد نمودند که در منطقه مشخصی یعنی تمام قلمرو امپراتوری سابق عثمانی از رقابت با یکدیگر در تحصیل امتیاز خودداری کنند. همچنین در سطح جهانی با زارها را بین خود سهم بندی کردند و وسایل و تسهیلات فنی خود را در اختیار یکدیگر گذاشتند و فورمول واحدی نیز برای قیمت گذاری تعیین کردند. پایه گذاران این توافق سه شرکت نفت انگلیس و ایران، رویال داچ شل هلندی و استاندرد اورد آمریکا بودند که بعد شرکت‌های بزرگ دیگری

۱۱
مصدق
ونهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست
بقیه از صفحه ۹

ولی از آغاز نیمه دوم این قرن تعدادی شرکت‌های دیگر بعنوان "مستقل Independent" به بازیگران صحنه اضافه شده‌اند که هر چند از حیث وسایل و موقعیت به پای "بزرگان" نمی‌رسند ولی در تحولات صنعت و بخصوص از لحاظ ارتبساط با دولت‌های ممالک نفتخیز جهان سوم سهم قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و دارند.

طی چهار دهه اول قرن شرکت‌های بزرگ نامبرده به اتفاق یکدیگر وضع خود را در منطقه خاورمیانه تثبیت کردند و در واقع یک امپراتوری نفت در آن ناحیه به وجود آوردند. در جریان رقابت‌های بین دولتها و شرکت‌ها که در آن مدت و بعدها به وقوع پیوست فشارهای سیاسی غالباً اعمال گردید و توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگون در جهت دور نمودن آنها از توجیه این کیفیت تاریخ نفت را "تاریخ خون و اشک" خوانده‌اند. هر وقت واقعه مصیبت باری رخ می‌داد که علت آن معلوم نمی‌گردید مردمان نگفته‌اند که معمولاً حل معما به قاعده مشهور "باید به دنبال پیدا کردن زین رفت" متوسل می‌شدند. حال در عین جستجوی زین به دنبال پیدا کردن نفت می‌رفتند. از جمله وقتی در تابستان ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) وین کنسول آمریکا Robert Imbrie در تهران در یک واقعه مرموز کشته شد بسیاری آن پیشامد را به تحریک سفارت انگلیس نسبت دادند. چون در آن سال شرکت آمریکائی سینکلر Sinclair امتیاز اکتشاف نفت در شمال از دولت ایران گرفته بود که بعد شاید بر اثر همین واقعه از آن صرف نظر کرد. یکی از اعیان انگلیس (سر آلن هربرت Sir Alan Herbert در سال ۱۹۴۱

- ۱ - با مقدمه کا توزیان صفحات ۸۹ به بعد
- ۲ - همان ماء خذ صفحه ۹۴
- ۳ - صفحه ۲۴۵
- ۴ - گزارش سفیر انگلیس در آمریکا به وزارت خارجه انگلیس به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ از اسناد دولتی انگلیس 98719 - 70371
- ۵ - مقدمه کا توزیان بر خاطرات سیاسی خلیل ملکی صفحه ۹۵
- ۶ - به نقل از 6-Oil : Tugendhat and Hamilton Page.7
- ۷ - همان ماء خذ - صفحه ۱۱۱

فرجام شوم جنگ

فرجام شوم جنگ

گردهمایی پرشور

ایرانیان در یک گردهمایی پرشور و اشتیاق برانگیز در شهر مونیخ (آلمان غربی)، خاطره تاریخی حکومتی را گرامی داشتند که طی سی و هفت روز عمر کوتاه خود زندانیان سیاسی را راهی بخشید، سازمان سرکوب (ساواک) را برچید، آزادی بیان و قلم و اجتماعات را آزاد کرد و در عین حال، در فتنه و آشوبی که از هرسوایین حکومت را تهدید می کرد، همدارنده و برحذر دارنده زکا بوسی بود که فرومی افتاد. رئیس دولت (دکتر شاپور بختیار)، در هنگامه های خطی و کم نظیر از شهید و فریب و تحمیق که بدست گروهی آخوند ما جوی ضدا ایرانی برپا می شد، توفان فرا رسنده را پیش روی ایرانیان مجسم می کرد و در حالیکه در جهنم طغیان احساسات عقل سوز هر روز تنها ترمیم اند، اما الحظه ای از مسئولیت تاریخی خود غافل نمیماند.

بیش از هفتصد ایرانی در مونیخ، روز نهم فوریه، با دیوهای آن سی و هفت روز خطی و بزرگ را مرور کردند. در چنان هجوم بیرحمانه فدای زادی که نقضاب ریا بر چهره زده بود، با زنگت به اصول دمکراسی و احترام به آن اصول، تنها از مردی برمی آمد که هفت هفت بند جان نش دل آگاه بر روزگار سیاه استبداد ددینسی فرا رسنده بود. صداها ایرانی آواره، در مونیخ هفت سال پس از آن سی و هفت روز از زبان میلیون ها ایرانی همراه با رهبر نهضت مقاومت ملی ایران این حقیقت را به فریاد بلند تکرار کردند: دمکراسی پادزهر استبداد دینی است ایران هرگز نخواهد مرد



کوشه ای از مراسم بزرگداشت حکومت بختیار در شهر مونیخ - فوریه ۱۹۸۶ در ایران مراسم بیش از ۷۰۰ ایرانی گرد آمده بودند.

همدما مدافعان آفریقای جوان چسباپ پاریس، در گزارشی به مناسبت هفتمین سال انقلاب اسلامی می نویسد: در ابتدا رسانه های غرب انقلاب ایران را انقلابی در جهت برقراری دموکراسی و کثرت گرایی سیاسی و استقرار نوعی سوسیالیسم در ایران می دانستند. علت هم آن بود که ملایان، گردانندگان اصلی انقلاب اسلامی قادر نبودند مستقیماً "بسیار رسانه های غربی گفتگو کنند. این وظیفه بعهدده عده ای از اطرافیان آن ها محول شد که زبان خارجی می دانستند و سالیانی از عمرشان را در غرب گذرانده بودند و طوطی و آراجه را در فرانسو و آمریکا شنیده بودند و تکرار می کردند.

اما ببینیم در عمل در ایران چه رخ داد: حجاب برای زنان اجباری شد، حتی فکر برابری حقوق زن و مرد بکنار افکنده شد، و مجسمه سازی و نقاشی و شنیدن موسیقی نیز ممنوع گشت.

آفریقای جوان می نویسد: خمینی به هیچوجه معتقد نیست که با ارائه سرمشق خوب باید اسلام را ترویج کرد. او بارها تکرار کرده است که در صورت لزوم باید با توسل به زور مردم را مجبور کرد به مقررات مذهبی گردن نیند. از نظر وی همه مردم صبرند و اختیار آن ها با پدر دست فقیه باشد. خمینی در کتاب کشف الاسرار خود در همین زمینه می گوید: "همانطور که نباید به بچه اجازه داد با آتش بازی کند، همانطور هم نمی شود اجازه داد، جا عده ای با قوانین غیر اسلامی بسا آتش بازی کند."

آفریقای جوان اضافه می کند: "در مقابل، بیلان اقتصادی رژیم کاملاً منفی است و حتی رهبران رژیم آن را مانع بوس کشنده خوانده اند.

بیزانسیوی وزیر صایع گفته است: صنعت ما در حال فرو ریختن است. مردم کار نمی کنند. کارکنان صنایع ساعت ده صبح بر سر کار حاضر میشوند، ظهر برای نماز خواندن و صرف نمازها رکارا ترک می کنند، بعد از ظهرها در جلسات انجمن اسلامی شرکت میکنند، دوباره نوبت نماز است و سپس با زنگت به خانه."

به نوشته آفریقای جوان: ایران امروز از نظر اقتصادی بسیار فقیرتر از ایران زمان شاه است. از سوی دیگر کشور وارد جنگی بسیار طولانی و پراکنده شده است که نمی تواند از آن رها چسب بار آن دور باشد. بیش از دو میلیون نفر ایرانی تا زمانی نیز جلا وطن کرده اند. عده ای وقت مردم در ایران صرف انتظار در صف های طولانی برای تهیه مواد اولیه زندگی می شود. حتی میر حسین موسوی نخست وزیر به وجود بازاریا در ایران اعتراف کرده و آن را یکی از شوم ترین بازاریا های سیاه جهان دانسته است.

در تنظیم کارنامه هفت ساله جمهوری اسلامی نباید مرگ هزاران نفر را که بخاطر مخالفتشان با رژیم استخدام شده اند، و نیز کشتگان نبردهای خیابانی را فراموش کرد.

آفریقای جوان در پایان می نویسد: برای بسیاری از مسلمانان جهان، جمهوری اسلامی بجای اینکه سرمشقی برای تقلید باشد، همداری برای برهیز است، اختلافات شدید بر سر نحوه اداره امور اقتصادی کشور، سیستم حقوقی مملکت، جنگ و سیاست بین المللی، سین گروه های رقیب در جمهوری اسلامی شکاف های عمیق ایجاد کرده است. خمینی ۸۴ ساله شاید نتواند در استفاده از نفوذش، مدتی کوتاه جلوی انفجار ناشی از این اختلاف ها را بگیرد ولی فقط خدای دانده که بر سر او در ایران چهره خواهد داد.

خبرها

خبرگزاری فرانسه، ۹ فوریه: انیس نقاش، سرکرده تروریست های عامل سوء قصدنا فرجام علیه شاپور بختیار، دیروز در تلگراف می که برای وکیل خود فرستاد، سوء قصد های خونین هفته گذشته در پاریس را محکوم ساخت. وی گفت این جنایت ها خلاف اصول اسلامی است.

فرانس سوار ۱۱ فوریه: ژراروینیا پلیس ۲۹ ساله فرانسوی که در تابستان سال ۱۳۵۹ در جریان سوء قصد علیه جان شاپور بختیار، به ضرب گلوله تروریست ها، فلج شد. گفت: "تروریسم زندگی مرا تباه کرده است. به هیچ عنوان نباید در مقابل تهدیدها و باج خواهی های تروریست ها تسلیم شد و الا جامعه را هرج و مرج فرا خواهد گرفت."

پس از بزم گذاریهای اخیر پاریس، بختیار از افکار عمومی فرانسویان تحت القابات و کلی مدافع تروریست ها، اعتقاد پیدا کرده است که برای جلوگیری از اقدامات تروریستی بیشتر و در مقابل آزادی چهار رگروگان فرانسوی بهتر است، تروریست های زندانی در فرانسه آزاد شوند. اما ژراروینیا پلیس معلول فرانسوی از این طرز فکرتش بدست خشمگین است. وی در پیام خود می گوید: آزادی این دمکشان غیر قابل قبول است، آیا قربانیان آن ها را فراموش کرده اید.

لیبراسیون، روزنامه با مدادی پاریس، در شماره امروز خود (۱۲ فوریه) متن مصاحبه با تریس بارا ویوسف مدیق، نمایندگان آزادش مطبوعاتی "گاما" را با مهتدس مهدی بازرگان به چاپ رسانده است.

مهدی بازرگان در این مصاحبه، میگوید برای پایان دادن به مناسقه جمهوری اسلامی و عراق، به یک صلح شرافتمندانه و عادلانه نیاز است. بازرگان در این مصاحبه می گوید: ادامه جنگ، جز خرابی ویرانی و تلفات جانی برای ایران و عراق که به بهر نام نمی آورد، ادامه جنگ به نفع قدرتهای بزرگ و اسرائیل است.

به گزارش عناصر ملی، گروهی از پاسداران جمهوری اسلامی که دست به قاچاق مواد مخدر و سلاح زده بودند به دام مان موران ژاندارمری افتادند. براساس این گزارش هفته گذشته مان موران با سگانه ژاندارمری نورآباد بجنورد، یک اتوموبیل حامل پاسداران انقلاب اسلامی را به رانندگی جعفر دولتتاشی و دو پاسدار دیگر به نام های حاج مرادی و علی ملکی پورتوقیوسف کردند آن را مورد تفتیش قرار دادند. از اتوموبیل پاسداران مذکور، مقدار ۸۸ کیلوگرم گرم تریاک و حبشیش، ۶۰۰ لیتر مشروبات الکلی و ۳۰۰ قبضه کلت کالیبر ۴۵ به همراه ۳۲۰ تیسر فشنگ کشف شد. پاسداران انقلاب اسلامی به همراه صورت جلسه به دادگستری بجنورد تحویل داده شدند.

شمیلی، کارشناس خاورمیانه ای روزنامه فرانکفورتر آلگماینه در گزارشی از تهران می گوید: "جنگ ملت ایران را فرسوده کرده است. آن ها پس از نزدیک به شش سال که از جنگ می گذرد، هنوز هدف و منظور از انجام آن را درک نمی کنند" و بوخن شیلد گزارشگر هفته نامه اشترن که بتازگی به همراه یک هیات مطبوعاتی از ایران دیده کرده است، تاءکید می کند که در سراسر جنبه های جنگ، حتی یک آخوند دولتی را آیت الله می گوید براسی نعمت و برکت است، اما نه برای مردم، که برای آن گروه از خویشاوندان رژیم اسلامی که از اقتصاد زمان جنگ سود می جویند و کینه های خود را از اندوخته های ناچیز محرومان و شهیدستان انباشته می کنند. ما چرا جوئی تا زه قره جنگ طلب در خاک عراق آنگونه که تحلیل گران نظام می گویند فرجامی بهتر از ما چرا جوئی های پیشین ندارد. منتهی این بار با احتمال زیاد شما قربانیان طرفین از دفعات قبل بیشتر خواهد بود. خبرنگار ما در کویت، که گزارشیای مصور جنگ را از تلویزیون بغداد مشاهده کرده می گوید، صخرای بی آب و علف جنگ را پوشیده از جنازه های جوانان ایرانی دیده است. قطع عملیات لجستیکی، گویای این واقعیت است که این بار نیز جمهوری اسلامی نیروهای مستقر در خاک عراق را بحال خودرها کرده است.

خبرنگار ما می گوید، فرجام شوم این هجوم که اکنون به آخرین ساعات خود نزدیک می شود، پیشاپیش معلوم است. در صورتیکه محاصره نیروهای جمهوری اسلامی، همچنان ادامه یابد احتمال با زنگت حتی یک نفر از خط اول جبهه وجود ندارد. براسی انگیزه این خون و خون ریزی که تاکنون حد اقل یک میلیون کشته برجای گذاشته است چیست؟ این پرسش است که آقای پرزدو کوئتلار دبیرکل سازمان ملل با طرف های درگیر در جنگ در میان گذاشته است.

آقای کوئتلار و همی مراجع بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل تردید ندارند که این یورش تازه نیز چیزی نصیب آیت الله خمینی نخواهد کرد.

آقای مارتین آدوکی رئیس شورای امنیت، تاءکید می کند که پیغام دبیرکل سازمان ملل با صوابدید کلیه دولت های عضو شورای امنیت تنظیم شده است. این نشان می دهد که آیت الله هفتاد و هشت ساله، در جنگی که مصرانه آن را دنبال می کند نه تنها از حمایت مردم ایران برخوردار نیست بلکه در صحنه بین المللی نیز منزوی و تنه است.

حتی سوریه، همپیمان جمهوری اسلامی، با سکوت خود به جها نیان فهمانده است که چیزی از یورش تازه رژیم تهران نمی فهمد! در این میان سازمان ملل، فرسرد (۱۸ فوریه) بدعوت کشورهای عرب تشکیل جلسه خواهد داد. تا سیاست فرقه جنگ طلب که آخرین هست و نیست ایران را در گرویک قمار بی فرجام قرار داده است، بررسی کند. شک نیست که جمهوری اسلامی که از هرنمای بشر دوستانه ای هراس دارد در جلسه فردای شورای امنیت شرکت نخواهد کرد.

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE